الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین
والصلوة علی سید المرسلین وآله الطاهرین
اما بعد حمد الله چنین گوید مؤلف
این رساله صفی الدین عبدالمؤمن فاخر
الارموی برد الله مضجعه بعد از آنکه در فن
موسیقی مهارتی داشت و بر دقایق و حقایق
آن وقوفی مرج تمامتر و بر کتب متقدمان درین
فن و بر اسرار آن اطلاع تمام یافته که این مختصر نیست
در معرفت آوازها و نسب ابعاد وادوار ایقاعات
و انواع آن بر وجهی که مفید علم و عمل باشد
و ناظر بعد از وقوف بر قوانین کلی چون در
مسایل این مختصر فکری بلیغ تشفیع فرماید
بمقاصدی که در کتاب مطول متقدمان

یافت

یافت نشود محظوظ گردد و پوشیده نیست
که مباشرت اصطحاب او بار مشکل تر بود
پس مدار این مختصر اول بر یک وتی نهاده شد
تا بر مبتدی آسان بود و چون این رساله بنظر
مبارک مخدوم ولی الانعام معدن الافضال والاکرام
مشهور و مفخر ترکستان قطب الدنیا والدین
مقبل بن زیرک ادام الله علاه وزاد فی
مدارج الکمال ارتقاه بگذشت و مسایل
مودع آنرا حلی شافی و فکری صافی مبذول
داشت و بر لفظ گهربار او برفت که اگرچه
این کتاب مشتمل است بر معانی هرچه لطیفتر
اما چون کسوت عبارت عربی دارد بیشتر
ارباب روزگار که از حلیت ادب عاطل
اند بفواید آن متحلی نمی شوند اگر حلاوت
عبارت پارسی محلی کرده شود بنوعی که بخواص

می رساند فواید آن عام کرده پس بر مقتضای
مقدمهٔ اوّل و اکمل امتثال اوامر این
یگانهٔ روزگار ضاعف الله جلاله از لوازم ضروری
بود این معانی را نیز مسیح تغییر در لباس پارسی
رانده شد امیدست که بنظر قبول و ارتضا ملحوظ گردد
و بر زلات و خلل آن ذیل عفو پوشیده دارند والله الموفق
للصواب این مختصر مشتملست بر یازده فصل

فصل ١
در تعریف نغم و بیان حدت و ثقل

فصل ٢
در تقسیم دستانها

فصل ٣
در نسبت ابعاد

فصل ٤
در اسبابی که موجب تنافر نغمات باشد

فصل ٥
در تالیف نغمات ملایم

فصل ٦
در ادوار و نسبت آن

فصل ٧
در احکام دوری و زیادت آن

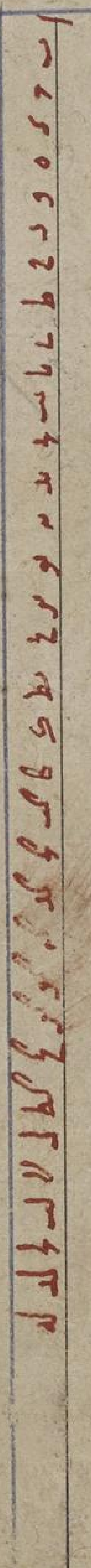
فصل ٨
در تسویهٔ اوتار عود و استخراج ادوار آن

نغمه آوازیست که اندازمانی درنگ باشد بر حدی از حدت
وثقل و جهی که ملایم طبع بود هیچ نغمه را حادّ وثقیل نتوان
گفت مگر بنسبت با نغمهء دیگر جهت آنکه نغمهء که از نصف
وتر شنوده شود حادّ باشد بنسبت با نغمهء که از مطلق
وتر شنوده آید وثقیل بود بنسبت با نغمه که از ربع وتر
شنوند وهمچنین نغمهء که از ربع وتر شنوند حاد بود بنسبت
با نغمهء نصف وتر وثقیل بود بنسبت با نغمهء ثمن وتر و مر نغمهء

اربعه المطلق نصف و ربعه و ثمنه مع نیمه اعتبار النسبه

را ازین نغمات چهارگانه نظیری بود در حدت
و ثقل و بعضی قایم مقام بعضی باشند در تالیف ثقل و
حدت را اسبابیست اما اسباب ثقل طول وتر و
غلظ او و نرمی او و فراخی سوراخ و دوری از منفاخ
در آلات ذوات النفخ و اسباب حدت کوتاهی وتر
و باریکی و کشیدگی و تنگی سوراخ و قرب منفاخ

فصل دوم در تقسیم دستانها دستان علامتی
بود بر سواعد آلات ذوات الاوتار تا دلیل باشد
بر مخارج نغمات از اجزای وتر و نغماتی که مدار الحان
بر آنست متعدد نغماتست و یک وتر فرض توان کرد چنانک
در وتر ا م آنجا نموده آید مثلا وتر ا م تنصیف
کنیم و بر آن یح نشان کنیم و بر طرف انف ا و بر طرف
مشط م نشان کنیم و بار ا م بسه قسمت کنیم و بر نهایت
قسم اول یا نشان کنیم و دیگر بار ا م بچهار قسم کنیم و بر نهایت
قسم اول ح نشان کنیم و ح م را بچهار قسم کنیم و بر نهایت



قسم اول یه نشان کنیم پس مطلق را یعنی ام بنه قسم
متساوی کنیم و بر نهایت قسم اول د نشان کنیم پس دم را
بنه قسم کنیم و بر نهایت قسم اول ز نشان کنیم پس حم را
بهشت قسم کنیم و از جانب ا قسمی متساوی ازین اقسام
هشتگانه با آن اضافت کنیم و بر نهایت آن ه نشان
کنیم پس ه م را بهشت قسم کنیم و هم از طرف ثقل قسمی دیگر
مساوی یک قسم ازین اقسام با آن مضاف کنیم و بر نهایت
آن ب نشان کنیم پس ب م بسه قسم کنیم و بر نهایت قسم اول
ب نشان کنیم پس باز ب م را بچهار قسم کنیم و بر نهایت
قسم اول ط نشان کنیم پس ط م را بچهار قسم کنیم و بر نهایت
قسم اول لو نشان کنیم پس لو را بدو قسم کنیم متساوی
و قسمی از جانب ثقل با آن اضافت کنیم و بر نهایت آن
و نشان کنیم و وم را بهشت قسم کنیم و قسمی دیگر از طرف
ثقل با آن اضافت کنیم و بر آن ح نشان کنیم و حم را
بچهار قسم کنیم و بر نهایت آن ی نشان کنیم ی م را.

بچهار قسم کنیم و بر نهایت آن یب نشان کنیم و باز دوم را
بچهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اول یح نشان کنیم و دوم
را بسه قسم متساوی کنیم و بر نهایت قسم اول یه نشان
کنیم اینست مواضع دستانها هفده گانه و اگر خواهیم باقی وتر
از یح تا م بدو قسم متساوی کنیم و بران له نشان کنیم و میان
یح و له همچنان که میان ا و یح قسمت کردیم قسمت کنیم
و دستانها پیدا کنیم هم بران نسبت مذکور آنکه نغمه از نغمات
نظیری حاصل آید در حدت تا نغمه ا را یح چنان که گفته
شد هست نغمه منتصف وتر حدت نغمه مطلق آن
وتر بود و همچنین نغمه جزو دوم از نصف دوم حدت
جزو دوم بود که آن یط بود هم از نصف اول
که آن ب باشد و برین نسق هم از ان سیم و چهارم
از ان چهارم و جهت آن مثالی بیاریم و بر جواد ان نشان
کنیم چنانک بر ثقال کرده شد اینست نغمات و جواد
آن ا یح ب یط ج ک د کا ه کب و کج د کد

ح که ط کو ی کو ما کج یب کط ب له ید

له ح لد یو لط یو لب ه لا

فصل سیم در تعریف ابعاد

و نسبتهای آن بعد مجموع دو نغمهٔ مختلف باشد در حدّت
و ثقل که اکر دو وتر فرض کنیم که نغمهٔ مطلق ایشان چون
یک نغمه بود مثلا نغمهٔ وتر بم و مثلث در حالی که چنان ساخته
باشد که نغمهٔ هردو چون یک نغمه بود و هردو را بیکبار
بزنند بی دیکری نتوان کفت که میان ایشان بعدی
هست پس بدان که هر دو نغمه که بزنند یا متّفق باشند
یا متنافر اکر متّفق باشند آنرا بعد متّفق خوانند
اکر متنافر باشند بعد متنافر خوانند پس بعد متّفق
یا در غایت اتّفاق بود چنانک اکر هردو را بیکبار بزنند
چنان نماید که یک نغمه است بسبب اتّفاق و هر یک
ازین نغمات قایم مقام دیکر شود در تالیف لحنی
چون نغمهٔ ا ح واین بعد را بعد الذی بالکل خوانند و نسبت

ا با یح نسبت ضعف بود از انک نغمهٔ ام مقدار وتر
دو چند مقدار وتر نغمهٔ یح بود و با متّفق باشند لیکن
نه در غایت اتّفاق چنانک قایم مقام شوند و ان
دو بعد باشند بُعد الذی بالخمس و بُعد الذی بالاربع امّا بُعد
الذی بالخمس چون نغمهٔ ا با نغمهٔ یا چه نسبت ا با
یا نسبت مثل و نصف باشد جهت آنکَ وتر نغمهٔ ا مثل
و نصف وتر نغمهٔ یا بود و امّا بُعد الذی بالاربع چون نغمهٔ
اح چه نسبت ا با ح نسبت مثل و ثلث بود بسبب
انک نغمهٔ وتر ا مثل و ثلث وتر نغمهٔ ح باشد و با
متّفق باشند اگر بری یکدیگر بزنند اگر با یکدیگر ایشان را
بزنند متّفق نباشند چون نغمهٔ ا و د و ا و ح و نغمهٔ
ا و ب امّا مجموع نغمهٔ ا و نغمهٔ د نسبت مثل و ثمن بود
که وتر ا مثل و ثمن وتر نغمهٔ د باشد و نسبت نغمهٔ ا
با نغمهٔ ر نسبت مثل و یکی جزو از پانزده جزو بود بتقریب
و نسبت ا با ب نسبت مثل و یکی از نوزده بود بتقریب

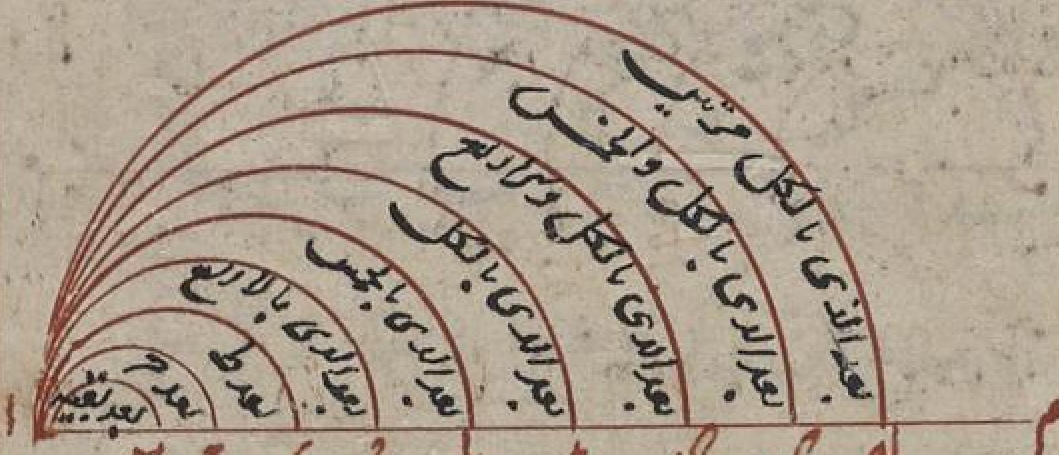
واین بُعد ب را بُعدِبقیه خوانند واما بُعد ج را نامی
نیافته ام میان ارباب این صناعت پس ما بعد اد
را بعد ط نام نهادیم و بُعد اه را بعد ح و بعد اب را بعد
ب و بجهت آن مثالی اینجا بیاریم وان اینست



واما نسبت ا با له که نسبت او با ح نسبت ضعفست
نسبت اربعه اضعاف باشد جهت انکه وتر ا م چهار چند
وتر له م است واین بعد را بعد بالکل مرتین خوانند
جهت آنکه مشتمل بر جمله نغمات و جوادّ ان واما نسبت
ا با که نسبت ضعف و ثلثین باشد آنرا بعد الذی
بالکل و الاربع خوانند واما نسبت ا با ح نسبت

چندانست وازا بعد الذی بالکل والخمس خوانند واین سه بعد را نیز هرده نغمه از ان هر یک بعد این ابعاد سه گانه که بزنند موافق باشند جهت آنک حکم این ابعاد سه گانه همچون حکم ابعاد سه گانه اول باشد

واین مثال انست



و مجموع این ابعاد نه است سه بعد از ان ابعاد صغری وابعاد لحنی خوانند وآن بعد ا د وبعد ا ج وبعد ا ب بود وشش دیگر ابعاد بزرگ خوانند وچون نسبت ا با ح نسبت مثل وثلث است وهمچنین برین نسبت ب با ط وح با ی و د با یا وه با س

و د با یج و د با ید و ح با یه و ط با یو و ی با
یز و با یح و سـ با یط و ح با ک و ید با کا و یه
با کب و یو با کج و ید با کد و یح با کد واین بعد برین
نسبت بعد ذی الاربعه خوانند و تمیز میان نغمهٔ بعد
ذی الاربع و نغمهٔ بعد ذی الخمس دشوار بود تا بحدی
که بر استاد آن مشتبه شود چون اول نغمهٔ حاد شنوده
باشد بس ثقیل و ها اشتباه آن بیان کنیم پیش ازین
بیان کرده شد که نسبت ح با یح بعد الذی بالخمس است
و چون بعد از یح نغمهٔ ا شنوند همچنان بود که نغمهٔ
یح بعد از نغمهٔ ح و اگر ثقیل را حاد متقدم دانند اشتباه
نیارد و همچنین بعد ذی الخمس با بعد ذی الاربع مشتبه شود بسبب
مذکور و چون ا با بعد ذی الخمس بعد یه با سه و ح با یح
و ی با یه همچنین باشد و باقی هم برین قیاس و همچنین
ابعاد صغری چه نسبت ا با ی و ه با ح با و بعد طنینی
باشد و بعد بالکل ترتیب دو طرف او بعد و مشتمل

باشد بر ابعاد نه گانه و دو طرف بعد بالکل والخمس
مشتمل باشد بر هشت بعد و بعد ذی الکل و الاربع بر هفت
بعد و بعد ذی الکل بر شش بعد مشتمل بود و بعد بالخمس
بر پنج و بعد ذی الاربع بر چهار و بعد ط بر سه و بعد ح
بر دو و بعد ب بر یکی و بعد ب اصغر ابعاد است
و هر بعد اصغر که باشد بعد اکبر بشمارد و هرگاه که از بعد
ط بعد ح بیندازند بعد ب بماند و اگر از بعد ح بعد
ب بیندازند آنچه باقی ماند بعد ب بود و اگر از بعد
ذی الاربع دو بعد ط بیندازند باقی ماند بعد ب و اگر
سه بعد ح از بعد ذی الاربع بیندازند آنچه ماند بعد ب بود
و اگر از بعد ذی الخمس بعد ط بیندازند بعد ذی الاربع بماند
و اگر بعد ذی الاربع بماند و اگر بعد ذی الاربع بیندازند بعد
ط بماند و اگر بعد ذی الکل بعد ذی الخمس بیندازند آنچ
بماند بعد ذی الاربع بود و اگر از بعد ذی الکل مرتین بعد
وهی ذی الکل و الخمس بیندازند باقی ماند بعد ذی الاربع

و برین قیاس باید کرد باقی ابعاد را **فصل کح در**
اسبابی که موجب تنافر نغمها بود بدانکه بعد ب در حقیقت
از ابعاد ملایم نیست لیکن هرگاه که از بعد ذی الاربع
دو بعد ط بیندازند بماند بعد ب و آن از د بود تا ح
اینجا بسبب ممازجت ملایم باشد اگرچه فی نفسه ملایم
نیست و بسبب آنکه در حقیقت متنافر باشد اگر سه نغمه
را که یکدیگر را به نسبت بعد ب زنند متنافر باشد تنافری
ظاهر پس معلوم شد که لازم نیست چون نغماتی چند را
کیف ما اتفق تالیف کنند ملایم باشد بلکن باید که اسبابی
که موجب تنافراند معلوم باشد تا از آن احتراز
نمایند در تالیف و آن اسباب چهارند اول آنکه
از طرف احد بعد ذی الاربع اول که آن نغمه ح است
در نگذرند بدین سبب سه بعد ط که یکدیگر متنافر باشند
چه طرف احد بعد ط سیم ح بود و همچنین چهار بعد
به نسبت ح متنافر باشند بسبب آنکه طرف احد بعد ح

چهارم نغمه ط بود دوم آنکه جمع نکنند میان ابعاد سه
گانه لحنی در بعد ذی الاربع سیم آنکه طرف احد از نعد
ب طرف اثقل ح نسازیم چه دوم آنکه ح و بعد ب نسبت
بعد لاییاسی برسد اینست اسبابی که موجب تنافرند ه

فصل ه در تالیف نغمات ملایم

چون اسبابی که موجب تنافر باشد احتراز کنند بعد ذی الاربع منقسم
شود بهفت قسم و بعد ذی الخمس بنه قسم اگر جمع ابعاد لحنی
نکنند و نغمه طرف احد بعد ذی الاربع را فرو نگذارند و بنغمه
ح نبایند الا از ه و ح درین صورت ذات نسبتین
بود و اگر شرط نبود الا حفظ یکی ازین سه گانه مذکور بعد
ذی الخمس منقسم شود بسیزده قسم و ما اینجا دوازده قسم بیاریم
و ادوار آن روشن کنیم تا باقی استخراج اقسام موقوف نیست
بر عنایت طالب اگر خواهد استخراج کند اول بعد ذی الاربع
اول را قسمت کنیم و ابتدا بطبقه اولا نام نهیم و لابد
باشد از فرض اول ابعاد اما ط و اما ح و اما ب

صح

اکر اول

١٦

اکر اوّل ط فرض کنیم لازم اید قسمت تامی بعد ذی الاربع
اوّل با بعد ط و ب با بعد ب و ط با بعد ج د ج و
بس واکر اول حه فرض کنیم لازم آید که اضافت
کنیم بوی با حط با طح با ج ح ب و اکر اول ب
فرض کنیم تامی ذی الاربع منقسم شود بدو ط بسبب آنک
اضافت ط و ح با ج و ط موجب تنافر باشد امّا ط و
جهت آنک بتامی قسمت وفا نکنند و واجب آید چیزی با آن
اضافت کردن و آن بعد ب بعد بس اخلال کرده باشیم
بسبب دوم که موجب تنافر است و امّا ح و ط اضافت
کردن هم اخلال بعض بسبب دوم و سیم و چهارم که موجب
تنافر باشد اینست اقسام بعد ذی الاربع اوّل قسم
اوّل ط ط ب نغمات آن ا د ح قسم دوم ط ب ط
نغمات آن ا ه ح قسم سیم ب ط ط نغمات آن
ا ب ه ح قسم چهارم ط ح ح نغمات آن ا د ح
قسم پنجم ح ح ط نغمات آن ا ح ه ح قسم ششم

ب د د د قسم هفتم ا ح و ح نغمات آن د ط د

نغمات آن ا ح ه د ح وهر قسمی از اقسام هفت گانه

سه بعد بعد حاصل از چهار نغمه الا یک قسم که از جمله چهار

بعد بعد حاصل از پنج نغمه و بدین جهت این بعد را ذی

الاربع خوانند وهمچنین بعد ذی الخمس که تمامیت بعد ذی

الکل است قسمت کنیم واز آن دوازده قسم بیابیم

واما طبقهٔ دوم نام نهیم قسم اول ط ط ب ط نغمات آن

ح یا ید یه یح قسم دوم ط ب ط ط نغمات آن ح یا یب یه

قسم سیم ب ط ط ط نغمات آن ح ط یب یح

قسم چهارم ط د د ط نغمات آن ح یا ید یه یح

قسم پنجم ح د ط ط نغمات آن ح یا یب یه یح

قسم ششم ح ط ح ط نغمات آن ح ح ی ید یه یح

قسم هفتم ح ح د ب ط نغمات آن ح ی یب ید یه یح

قسم هشتم ط د ح ح ب نغمات آن ح یا ید یه یو یح

قسم نهم ح ط د د ب نغمات آن ح ح ی ید یه یو یح

قسم دهم ح ب ط د ح نغمات آن ح یا ید یو یح

قسم یازدهم ح ح ب ط ح نغمات آن ح یب یه یو یح

قسم دوازدهم ط ح ط د نغمات آن ح یا یه یو یح

اینست اقسام طبقهٔ دوم و نغمهٔ اح یج یح در نه
قسم موجود و در سه قسم باقی نغمهٔ یه مفقود و این نغمات
چهارگانه نوابت خوانند و دیگر نغمات را متبدّلات
یعنی در بعضی باشد و در بعضی نباشد و اگر گویند قسم دهم باید
که متنافر النّغمات بود جهت آنکه ح یه دو طرف بعدی
باشند دون بعدی ذی الاربع و در ابعاد ثلثه جمع و آن
د و ب و ط است جواب آنست که بعد ذی الکلّ از دو
بعد ذی الاربع و یک بعد ط مؤلف بود بعد اح قسمت
کنیم و همچنین ایح و بعد ط و اوسط هر دو بعد همین آنکه
در ابعاد ثلثه لحنی جمع شود و اگر خواهیم این بعد ط را
بدو بعد د و ب قسمت کنیم چنانکه در قسمت هشتم و نهم
که طرف احد ساخته ایم پس قسم عاشر متنافر النّغمات

نبود بدین دلیل که گفته شد و چون قسمی اول با قسمی
از طبقهٔ دوم اضافت کنیم از آن تالیف دایرهٔ
حاصل شود که اول آن ا بود و آخر آن ح و بدانک
هر دایرهٔ که از آن الف اسقاط کنیم و اول آن ب
فرض کنیم یا ح یا هر نغمه که خواهیم و مراعات ترتیب
آن بجای آریم دور کنیم دران هیچ خلل نباید

فصل ۶ در ادوار و نسبتهاء آن که چگونه باشد

بدانک هرگاه که تالیف کنند اقسام طبقهٔ اول را
با اقسام طبقهٔ دوم هر قسمی را با نوع خود و غیر نوع خود آن
جمله هشتاد و چهار دایره حاصل شود بعضی ملایم و بعضی
متنافر و آنچ متنافر بود تنافر او یا ظاهر بود یا غیر ظاهر
اما آنک تنافر آن ظاهر بود بسبب وقوع اسپابی بود که ذکر کرده شود
و اما آنک تنافر ظاهر نبود جهت نقصان نسبت باشد از اعداد
نغمات آن دور و آنچ ملایم بود بسبب آن بود که عدد نسب
از عدد نغمات کم نباشد اکنون چون اضافت کنیم با هر قسمی

ازاقسام طبقهٔ اول نظیر آن ازاقسام طبقهٔ دوم
اناں تالیف شش دایره حاصل شود دایرهٔ اوّل
ازاضافت قسم اوّل ازطبقهٔ اوّل با نظیرش ازطبقهٔ دوم
دایرهٔ دوم ازاضافت قسم دوم ازطبقهٔ اوّل با قسم
دوم ازطبقهٔ دوم دایرهٔ سیم ازاضافت قسم سیم
ازطبقهٔ اوّل با نظیرش ازطبقهٔ دوم دایرهٔ چهارم
ازاضافت قسم چهارم ازطبقهٔ اوّل با قسم چهارم
ازطبقهٔ دوم دایرهٔ ششم ازاضافت قسم ششم
ازطبقهٔ اوّل با قسم ششم ازطبقهٔ دوم والا قسم هفتم با قسم
هفتم اضافت کنند متنافر بود جهت آنکه طرف احد
آثقل ساخته با سیم وآن محدودست ودرادوار تنافر آن
ظاهر و عدد نسب جملهٔ دوایر متفاوت و مختلف
باشد در دایرهٔ اوّل سه نسبت مثل ونصف بود وپنج
نسبت مثل وثلث ودر دایرهٔ دوم همچنین اما در دایرهٔ
سیم سه نسبت مثل ونصف بود وچهار نسبت مثل وثلث

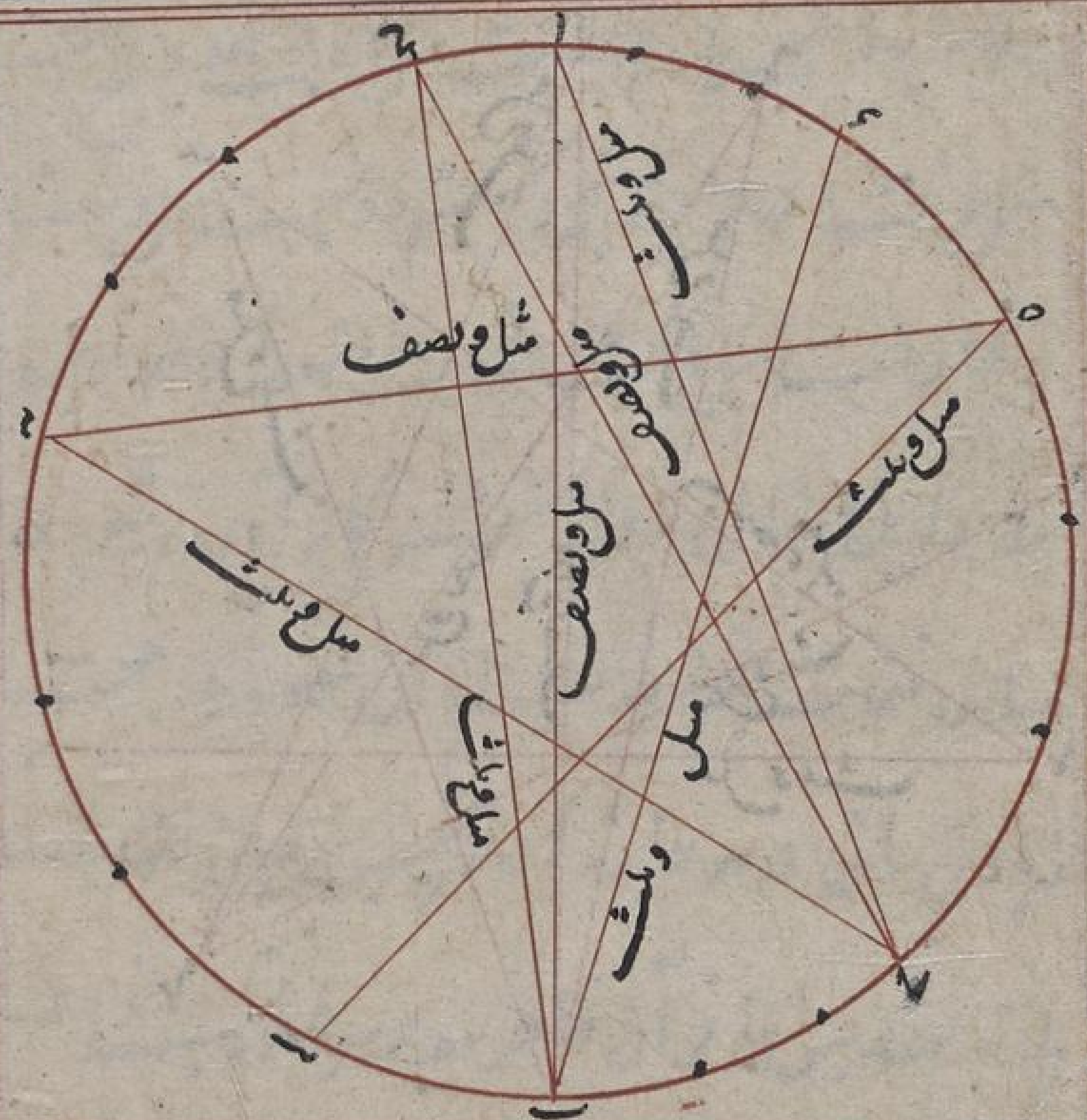
و در دایرهٔ چهارم دو نسبت مثل و ثلث بعد و پنج نسبت
مثل و ثلث و در دایرهٔ پنجم و ششم دو نسبت مثل و نصف
و چهار نسبت مثل و ثلث و نسبت ضعف در همه موجود
بود و اینجا مثال دوایر شش گانه آورده شود
میان نغمات بخطوط نسبت آن نموده آید جهت
زیادتی بیان و هر دایره که در و نسبت میان نغمات
مانند بعد و بس تا قرآن ظاهر بود و هر در و نسبت زیادت
از نسبت نغمات مانند بعد ملایم باشد و هر دایره که در و
نسبت بعد و نغمات بود این دایره ملایم و کامل بود اینست
مثال دوایر دایرهٔ اول این دایره از اضافت قسم اول
از طبقهٔ اول با قسم اول از طبقهٔ دوم حاصل شود و در و
نه نسبت موجود بود پنج نسبت مثل و ثلث و سه نسبت
اضافت در دایره قسم دوم وان از ی باشد تا یا و قسم
سیم وان از د بعد تا ید حاصل شود

دایره



دایرهٔ دوم

درین دایره از اضافت قسم دوم با قسم دوم از مثل
و نصف سه نسبت واز مثل و ثلث پنج نسبت موجود
بود و سبب اضافت درین دایره قسم سیم وان از
د تا یا بود و قسم اول وان از ه بود تا ی و قسم
سیم مکرر شود وان از یا بود ح موجود
باشند



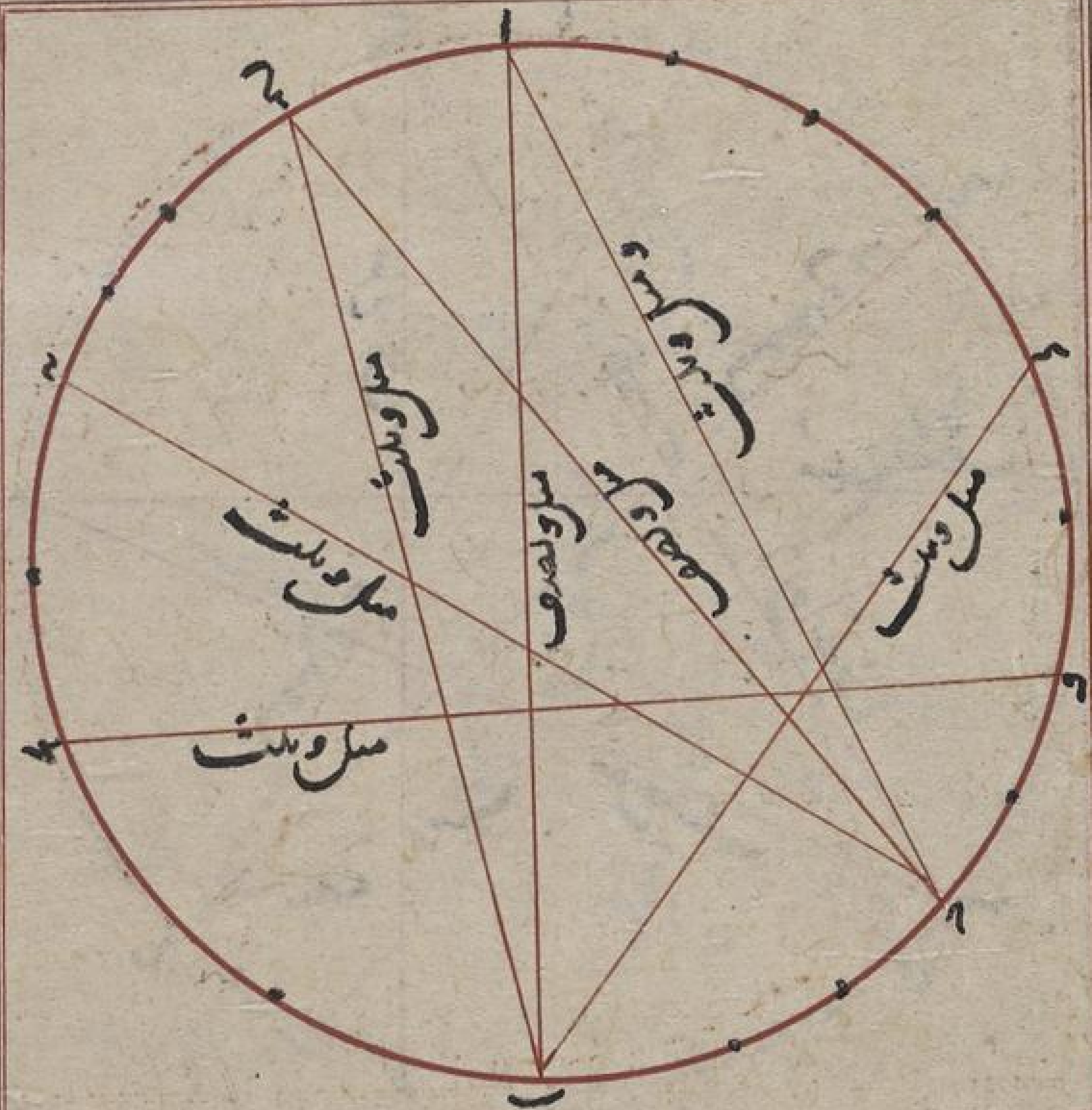
دائره سیم

این دایره از اضافت قسم سیم از طبقهٔ اول
با قسم پنجم از طبقهٔ دوم مولف بود و درو
از نسبت مثل و نصف بنه نسبت و از مثل و
ثلث چهار نسبت حاصل بود و بواسطهٔ
اضافت دو قسم و آن از ب بود تا ط و قسم
دوم و آن از ه بود تا ب موجود باشد



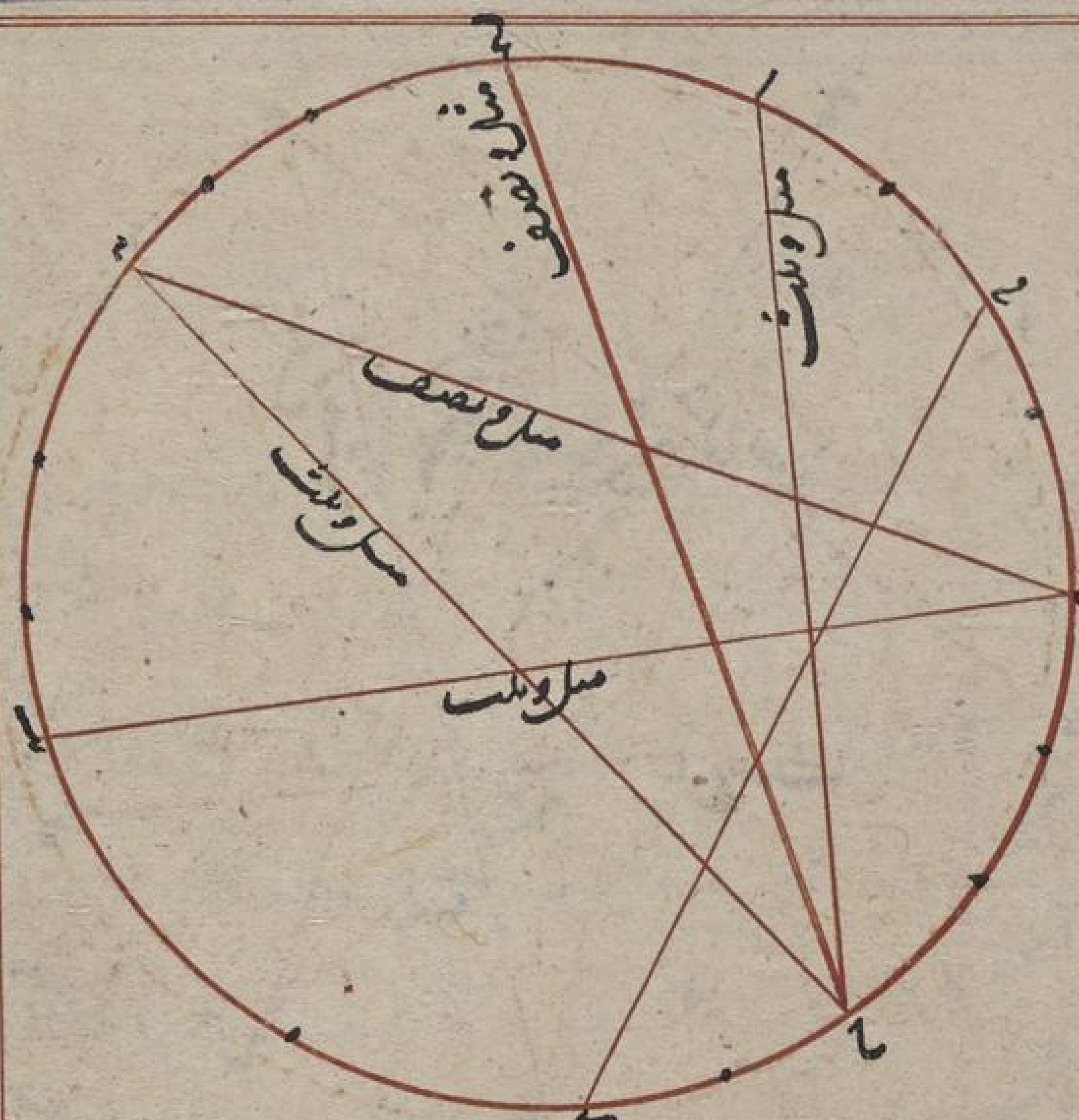
دایرهٔ چهارم

این دایره از اضافت قسم چهارم از طبقهٔ
اوّل با قسم چهارم از طبقهٔ دوم حاصل شود
و در او از مثل و نصف دو نسبت و از مثل و ثلث
پنج نسبت موجود بود و بواسطهٔ اضافت
دو باد قسم پنج و آن د با تا ح و قسم ششم و آن
از د بود تا ح موجود شود



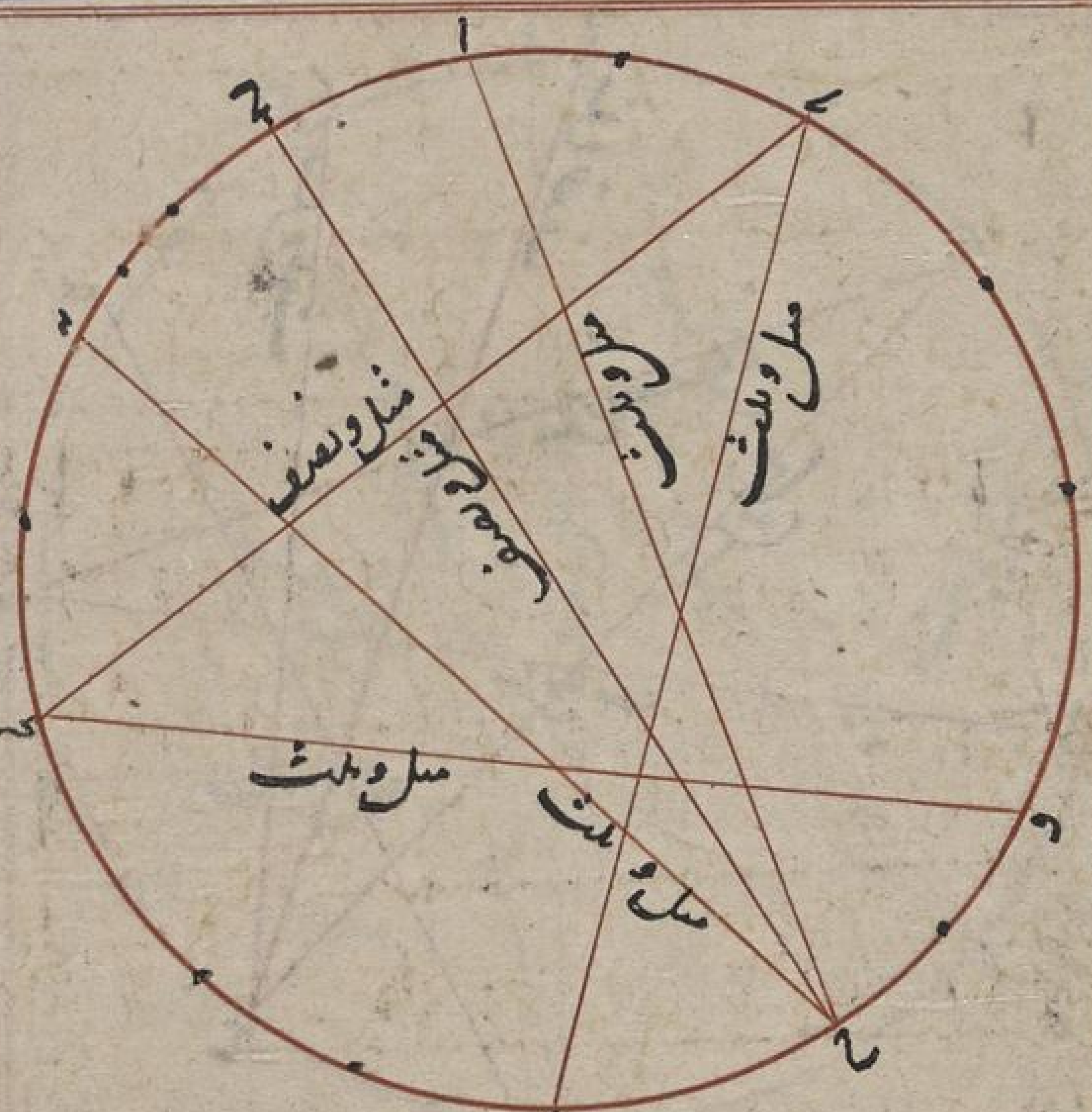
دایرهٔ خمس

این دایره از اضافت قسم خمس از طبقهٔ اول
با قسم خمس از طبقهٔ دوم حاصل شود
و درو از نسبت مثل و ثلث چهار و از نسبت
مثل و نصف دو نسبت باشد و بواسطهٔ اضافت
قسم ششم و آن از ٤ باشد تا ٧ و چهارم و آن از
٥ بود تا ٨ موجود باشد درین دایره



دایرهٔ ششم

از اضافت قسم ششم با قسم ششم دیگر درین
دایره از نسبت مثل وثلث و چهار
نسبت واز مثل ونصف دو نسبت حاصل آید
چنانکه در دایرهٔ پنجم دیوا پسنده اضافت
قسم چهارم وآن از بعد ما و قسم پنجم
وآن از بعد ما موجب شود درین دایره



وبدانکه دوایر غیر ملایم آن بود که هیچ نسبت میان نغمات متبدله
باشد و نسبت جز میان نغمات ثابته نبود و آن چهار نسبت
است و پس حایل در دایره که از قسم پنجم و از قسم چهارم مؤلف شده
بود ازین تالیف چهار بعد حاصل شود بر نسبت بعد و معلوم
است که چهار بعد بر نسبت بعد بعد با یکدیگر متنافر باشند و ما اینجا
بجهت ادوار جدول نهیم تا چون در آن تأمل کنند وقوف یابند
بر ملایم و غیر ملایم   اینست جدول

ادوار

اول	یح یه ید یا ح د ب ا	اول
دوم	یح یه یج یا ح د ب ا	اول
سیم	یح یه یج ح د ب ا	اول
چهارم	یح یه یب یا ح د ب ا	اول
پنجم	یح یه یج یب ح د ب ا	اول
ششم	یح یه یب یب ح د ب ا	اول
هفتم	یح یه ید یب ح د ب ا	اول
هشتم	یح یو یه یب یا ح د ب ا	اول
نهم	یح یو یه یب ح د ب ا	اول
دهم	یح یو ید یا یب ح د ب ا	اول
یازدهم	یح یو یب یج یب ح د ب ا	اول
دوازدهم	یح یو یب یا ح د ب ا	اول

١	ع • • م ط • • ل • • ح • • • ه • • ک • • ا	٢
٢	ع • • م • • س ل • • ح • • • ه • • ک • • ا	٢
٣	ع • • م • • س • • ط ح • • • ه • • ک • • ا	٢
٤	ع • • م • ط • ل • • ح • • • ه • • ک • • ا	٢
٥	ع • • م • • س • ل • ح • • • ه • • ک • • ا	٢
٦	ع • • م • ط • • ل ح • • • ه • • ک • • ا	٢
٧	ع • • م • ط • س • ل • ح • • ه • • ک • • ا	٢
٨	ع • و م • ط • ل • • ح • • • ه • • ک • • ا	٢
٩	ع • • م • ط • • ل • ح • • • ه • • ک • • ا	٢
١٠	ع • و • ط • • ل • ل • ح • • • ه • • ک • • ا	٢
١١	ع • و • • ط • • ل • ح • • • ه • • ک • • ا	٢
١٢	ع • و • • ط • ل • • ح • • • ه • • ک • • ا	٢

ع٤

١	ع … ح … ب ا	٣
٢	ع … ح … ب ا	٣
٣	ع … ط ح … ب ا	٣
٤	ع … ح … ب ا	٣
٥	ع … ح … ب ا	٣
٦	ع … ح … ب ا	٣
٧	ع … ح … ب ا	٣
٨	ع … ح … ب ا	٣
٩	ع … ح … ب ا	٣
١٠	ع … ح … ب ا	٣
١١	ع … ح … ب ا	٣
١٢	ع … ح … ب ا	٣

١	ح . . م . . ط . . ا . . ع . و ى . . . ١	٣
٢	خ . . م . . . س ا . . ع . و ى . . . ١	٣
٣	خ . . م . . س . ط . ع . و ى . . ١	٣
٤	خ . . م . ط . ا . . ع . و ى . . ١	٣
٥	خ . . م . . . س ـ . . ع . و ى . . ١	٣
٦	خ . . م . ط . ـ . ع . و ى . . ١	٣
٧	خ . م . ط س . . ع . و ى . . . ١	٣
٨	خ . . م . ط . ا . . ع . و ى . . ١	٣
٩	خ . . م ط . . ـ . ع . و ى . . ١	٣
١٠	خ . و . ط . . ا ـ . ع . و ى . . ١	٣
١١	خ . و . . ط س . ـ . ع . و ى . . ١	٣
١٢	خ . و . . ط . ا . . ع . و ى . . ١	٣

۱	[illegible]	[illegible]
۲	[illegible]	[illegible]
۳	[illegible]	[illegible]
۴	[illegible]	[illegible]
۵	[illegible]	[illegible]
۶	[illegible]	[illegible]
۷	[illegible]	[illegible]
۸	[illegible]	[illegible]
۹	[illegible]	[illegible]
۱۰	[illegible]	[illegible]
۱۱	[illegible]	[illegible]
۱۲	[illegible]	[illegible]

١	ع . . ه . ط . . ا . . ح . و . . ز . ا	٦
٢	ع . . ه . . سا . . ح . و . . ز . ا	٦
٣	ع . . ه . . س . . ط ح . و . . ز . ا	٦
٤	ع . . ه . ب . ا . . ح . و . . ز . ا	٦
٥	ع . . ه . . س . ط . ح . و . . ز . ا	٦
٦	ع . . ه . ب . . ط . ح . و . . ز . ا	٦
٧	ع . . ه . . س . ط . ح . و . . ز . ا	٦
٨	ع . . ه . ب . ا . . ح . و . . ز . ا	٦
٩	ع . . ه . ب . . ط . ح س و . . ز . ا	٦
١٠	ع . ي . ط . . ا . ط . ح . د . . ز . ا	٦
١١	ع . ي . . ب . س . ط . ح . و . . ز . ا	٦
١٢	ع . ي . . ب . ا . . ح . و . . ز . ا	٦

٣٤

١	ع • • م • ط • • ا • • ح د • • ه • • ج • ا	٧
٢	ع • • م • • • س ا • • ح د • • ه • • ج • ا	٧
٣	ع • • م • • ح د • • ه • • ج • ا	٧
٤	ع • • • م • • ا • ط • ا • • ح د • • ه • • ج • ا	٧
٥	ع • • • م • • س • ط • ح د • • ه • • ج • ا	٧
٦	ع • • • م • • • ط • • ط • ح د • • ه • • ج • ا	٧
٧	ع • • • م ط • س • ط • ح د • • ه • • ج • ا	٧
٨	ع • • • م • ط • ا • • ح د • • ه • • ج • ا	٧
٩	ع • • م • • ط • • ط • ح د • • ه • • ج • ا	٧
١٠	ع • و • • • س • ط • ح د • • ه • • ج • ا	٧
١١	ع • و • • • س • • ط • ح د • • ه • • ج • ا	٧
١٢	ع • و • • • ط • ا • • ح د • • ه • • ج • ا	٧

اینست جمله ادوار و اصول آن اقسام هر دو طبقه بعد
واین اقسام بحر نیز خوانند مثلا گویند بحر اول ۷ ۷ از
دایرهٔ چهارم وان این چهار بعدست ح د ه ی ه ا
بحر دوم وان قسم دوم است که منغم چهار یا ه ح ه د ه ی
بعد دیگرست بحر سیم این چهار بعد دیگرست یب ه یا ه ح ه د
بحر چهارم این چهار بعد دیگرست یر ه یب ه یا ه ح
بحر پنجم همین چهار بعد دیگرست یح ه یر ه یب ه یا
دیگر بحرها هم برین منوال و این بحرها بعینه هم از اصول
است بحر دوم قسم پنجم است بعینه و بحر سیم قسم ششم
است و بحر چهارم قسم چهارم و بحر پنجم قسم پنجم
بعینه و چون اقسام عبارتست از بحرها پس جایز نبود که
گویند دایرهٔ چهارم مشتمل است بر پنج بحر بل چنان
باید گفت که بر سه بحر مشتمل است از جهت
آنکه بحر اول چون بحر چهارم است و دوم همچنین پنجم
و فرق میان ایشان آنست که بحر پنجم و چهارم در طبقهٔ

دیگر افتاده است و اگر شرطان بود چون ده
طبقهٔ دیگر افتد او را بحری دیگر خوانند پس چهاردهم
و پنجم دو بحر دیگر بود غیر اول و دوم و بدین سبب لازم
که مجموع بحرها هفده باشد اگر بعد الذی بالکل
در نگذرند و بحرها عبارت بود از اقسامی که بعد ذی الاربع
بدان مشتمل بود بر وجهی که استعمال میکنند در ابعادی
که بعد ذی الکل بدان مشتمل باشد و از طرف
احد که مرکز کل است در نگذرند والله اعلم

فصل لا در حکم اصطحاب دو وتر و زیادت بر آن

بدانکه استادان این صناعت که درین فن مهارتی داشته
الات وضع کرده اند مختلف الاوتار بعضی دو وتر
و بعضی سه و چهار و بیشتر از آن جهت آسانی عمل
اما اصطحاب دو وتر آن بود که نغمهٔ مطلق زیرین را
مساوی نغمه ح کنند از وتر بالا آنکه بر نسبت مثل و ثلث
بود هر نغمه با مقابل خود جهت آنکه چون مطلق اسفل را

مساوی نغمهٔ ح کند جزو دوم از وتر زیرین ط بود
واز جزو دوم از وتر بالا ب بود ونسبت ب
با ط مثل وثلث بود ودر مقابل یکدیگر وباقی هم برین
قیاس   اگر خواهیم که استخراج کنیم مطلق اعلی را
دوم وچهارم وهفتم از اجزاء او ومطلق زیرین بزنیم
وچهارم وهفتم وهشتم ویازدهم او پس دستانهای
این دو وتر آنچ درین تالیف بکار دارند دو دستان
بود واز باقی دستانها مستغنی باشند

فصل ٨ در ذکر تسویهٔ اوتار عود واستخراج آن

قدما آلتی وضع کرده اند وآنرا پنج وتر ساخته ومطلق
هر وتر مساوی ثلثه ارباع وتر زیرین او کرده پس جمله
دستانها که دران آلت بکار دارند هفت دستان
باشد وتمام شود جمیع نغمات بسبب حدوث هر نغمهٔ
وهر دستانی را بنامی مخصوص کرده اند وما اینجا مثال
آن بیاریم ونام اوتار ودستانها یاد کنیم بر موجب

اصطلاح ایشان اینست مثال و صورت آن

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بس حادّ مطلق بم سبابه مثنی بود و حاد سبابهٔ بم بنصر
بم مجنب زیر بود و حاد مطلق مثلث سبابهٔ زیر باشد
و حاد بنصر مثلث حاد و حاد مطلق مثنی سبابهٔ حاد
و حاد سبابهٔ مثنی بنصر حاد بس مطلق بم با بنصر حاد
نسبت بعد ذی الکل مرّتین است **فصل ۹ در اسامی دورهاء مشهور** استادان عرب از اهل این صنعت
ادوار را شدود خوانده اند و هر دوری اصلی هست

که بنای دو دوران باشد و مجموع آن ادوار دوازده است

عشاق ∴ نوی ∴ ابوسلیک ∴ راست

حسینی ∴ راهوی ∴ حجازی ∴ زنکوله

عراق ∴ اصفهان ∴ زیرافکند ∴ بزرگ

اما عشاق دایرهٔ اوّل است و نوی دایرهٔ چهاردهم
است و ابوسلیک دایرهٔ بیست و هفتم و راست دایرهٔ
چهلم و عراق دایرهٔ شصت و ششم است حسینی دایرهٔ
پنجاه و سیم راهوی دایرهٔ شصت و پنجم است حجازی
پنجاه و چهارم اصفهان دایرهٔ چهل و چهارم زیرافکند
دایرهٔ پنجاه و نهم زنکله دایرهٔ چهل و دوم بزرگ
دایرهٔ هفتادم امّا باقی دورها آنچ متنافر بود بدان
التفات ننمایند و باشد که ازان صورتها تالیف
کنند بحسن تدبیر و تلطّف و امّا ادوار دیگر که در غیر
مواضع معهود باشد آنرا طبقات خوانند و ما ازان
طرفی یاد کنیم و باقی اگر تامّل کند یافته شود مثلا چون

پردهٔ اصفهان که در دایرهٔ هفتاد و ششم در طبقهٔ
هشتم و در دایرهٔ پنجاه و پنجم در طبقهٔ دوم موجود
بود بعضی گفته اند پردهٔ حجازی دایرهٔ شصت و چهارم
است از طبقهٔ اوّل و امّا آنچ ما آنرا حجازی
خوانده ایم بدین اعتبار عراق بود چیزی
ص با آن اضافت کنیم و همچنین دایرهٔ پنجاه
و ششم پردهٔ حجازی و لیکن در طبقهٔ دوم
و ما جهت آن جدولی بنهیم و ادوار بر اصطلاح
آن یاد کنیم و استخراج ادوار در جملهٔ طبقات
ذکر کرده شود

ادوار عشاق

١ طبقات	یح	یه	یب	یا	ح	ه	د	ا
٢ طبقات	که	کب	یط	یح	یه	یب	یا	ح
٣ طبقات	لب	کط	کو	که	کب	یط	یح	یه
٤ طبقات	کب	یط	یو	یب	یا	ط	ح	ه
٥ طبقات	کط	کو	کج	کب	یط	یو	یب	یا
٦ طبقات	یط	یو	یج	یب	ط	و	ه	ب
٧ طبقات	کو	کج	ک	یط	یو	یج	یب	ط
٨ طبقات	لج	ل	کز	کو	کج	ک	یط	یو
٩ طبقات	ل	کز	کد	کج	ک	یز	ط	ه
١٠ طبقات	ل	کز	کد	کج	ک	یز	یو	یج
١١ طبقات	ک	یز	ید	یج	یا	ز	و	ج
١٢ طبقات	کز	کد	کا	ک	یز	ید	یج	یا
١٣ طبقات	لد	لا	ل	کز	کد	کا	ک	یز
١٤ طبقات	کد	کا	یز	یح	ید	یا	ی	ز
١٥ طبقات	لا	ل	کز	کد	کا	یح	یز	ید
١٦ طبقات	کا	یح	یز	ید	یا	ح	ز	د
١٧ طبقات	ل	کز	کد	کا	یح	یه	ید	یا

ادوار

ادوار نوبت

١ طبقات	يح	يه	يب	يا	ح	ه	د	ا
٢ طبقات	كه	كب	يط	يح	يه	يب	يا	ح
٣ طبقات	لب	كط	كو	كه	كب	يط	يح	يه
٤ طبقات	كب	يط	يو	يه	يب	ط	ح	ه
٥ طبقات	كط	كو	كج	كب	يط	يو	يج	يب
٦ طبقات	يط	يو	يج	يب	ط	و	ه	ب
٧ طبقات	كو	كج	ك	يط	يو	يج	ي	ط
٨ طبقات	لج	ل	كز	كو	كج	ك	يط	يو
٩ طبقات	كج	ك	يز	يو	يج	ي	ط	و
١٠ طبقات	ل	كز	كد	كج	ك	يز	يو	يج
١١ طبقات	ك	يز	يد	يج	ي	ز	و	ج
١٢ طبقات	كز	كد	كا	ك	يز	يد	يج	ي
١٣ طبقات	لد	لا	كح	كز	كد	كا	ك	يز
١٤ طبقات	كد	كا	يح	يز	يد	يا	ي	ز
١٥ طبقات	لا	كح	كه	كد	كا	يح	يز	يد
١٦ طبقات	كا	يح	يه	يد	يا	ح	ز	د
١٧ طبقات	كح	كه	كب	كا	يح	يه	يد	يا

ادوار موسیقی

١ طبقات	یح	یه	یب	ط	ح	ه	ب	ا
٢ طبقات	که	کب	یط	یو	یه	یب	ط	ح
٣ طبقات	لب	کط	کو	کج	کب	یط	یو	یه
٤ طبقات	کب	یط	یو	یج	یب	ط	و	ه
٥ طبقات	کط	کو	کج	ک	یط	یو	یج	یب
٦ طبقات	یط	یو	یج	ی	ط	و	ج	ب
٧ طبقات	کو	کج	ک	یز	یو	یج	ی	ط
٨ طبقات	لج	ل	کز	کد	کج	ک	یز	یو
٩ طبقات	کج	ک	یز	ید	یج	ی	ز	و
١٠ طبقات	ل	کز	کد	کا	ک	یز	ید	یج
١١ طبقات	ک	یز	ید	یا	ی	ز	د	ج
١٢ طبقات	کز	کد	کا	یح	یز	ید	یا	ی
١٣ طبقات	لد	لا	کح	که	کد	کا	یح	یز
١٤ طبقات	کد	کا	یح	یه	ید	یا	ح	ه
١٥ طبقات	لا	کح	که	کب	کا	یح	یه	ید
١٦ طبقات	کا	یح	یه	یب	یا	ح	ه	د
١٧ طبقات	کح	که	کب	یط	یح	یه	یب	یا

ادوار راست

١ [illegible]	لح	مه	لح	ما	ح	و	ر	ا
٢ طبقات	كه	كه	ك	لح	مه	لح	ما	ح
٣ [illegible]	لب	كط	كو	كه	كه	ك	لح	مه
٤ طبقات	كه	يط	يو	مه	س	ل	ح	ه
٥ [illegible]	كط	كو	كد	كه	يط	يو	مه	س
٦ طبقات	يط	يو	يد	س	ط	ر	ه	ب
٧ [illegible]	كو	كح	كا	يط	يو	يد	س	ط
٨ طبقات	لد	ل	لع	كو	كح	ك	يط	يو
٩ [illegible]	كح	ك	لح	يو	لح	ما	ط	و
١٠ طبقات	ل	كه	كه	كح	ك	لح	يو	لح
١١ [illegible]	ك	يو	مه	لح	ل	ح	د	ح
١٢ طبقات	كه	كد	كه	ك	يو	مه	لح	ل
١٣ [illegible]	لد	لا	كط	كو	كد	كه	ك	يو
١٤ طبقات	كد	كا	يط	يو	يد	س	ل	د
١٥ [illegible]	لا	لع	كو	كد	كا	يط	يو	يد
١٦ طبقات	كا	لح	يو	يد	ما	ط	ر	ى
١٧ [illegible]	لع	كه	كح	كا	لح	يو	يد	ما

ادوار حسینی

١ طبقات	يح	يه	يب	ي	ح	ه	ج	ا
٢ طبقات	كه	كب	يط	يز	يه	يب	ي	ح
٣ طبقات	لب	كط	كو	كد	كب	يط	يز	يه
٤ طبقات	كب	يط	يو	يد	يب	ط	ز	ه
٥ طبقات	كط	كو	كج	كا	يط	يو	يد	يب
٦ طبقات	يط	يو	يج	يا	ط	و	د	ب
٧ طبقات	كو	كج	ك	يح	يو	يج	يا	ط
٨ طبقات	لب	ل	كز	كه	كج	ك	يح	يو
٩ طبقات	كج	ك	يز	يه	يج	ي	ح	و
١٠ طبقات	ل	كز	كد	كب	ك	يز	يه	يج
١١ طبقات	ك	يز	يد	يب	ي	ز	ه	ج
١٢ طبقات	كز	كد	كا	يط	يز	يد	يب	ي
١٣ طبقات	لد	لا	كح	كو	كد	كا	يط	يز
١٤ طبقات	كد	كا	يح	يو	يد	يا	ط	ز
١٥ طبقات	لا	كح	كه	كج	كا	يح	يو	يد
١٦ طبقات	كا	يح	يه	يج	يا	ح	و	د
١٧ طبقات	كح	كه	كب	ك	يح	يه	يج	يا

ادوار حجازی

١ طبقه	يح	يه	يب	يا	ح	و	ج	ا
٢ طبقه	كه	كب	ك	يح	يه	يب	ي	ح
٣ طبقه	لب	كط	كو	كه	كب	يط	يو	يه
٤ طبقه	كب	يط	يو	يه	يب	ط	د	ه
٥ طبقه	كط	كو	كد	كب	يط	يو	يد	يب
٦ طبقه	يط	يو	يد	يب	ط	و	د	ب
٧ طبقه	كو	كج	كا	يط	يو	يج	يا	ط
٨ طبقه	لج	ل	كح	كو	كج	ك	يح	يو
٩ طبقه	كج	ك	يح	يو	يج	يا	ح	و
١٠ طبقه	ل	كو	كه	كد	ك	يو	يه	يج
١١ طبقه	ك	يو	يه	يد	يا	د	ه	ج
١٢ طبقه	كو	كد	كب	ك	يو	يد	يب	يا
١٣ طبقه	لد	لا	كط	كح	كد	كا	يط	يو
١٤ طبقه	كد	كا	يط	يح	يد	يا	ط	د
١٥ طبقه	لا	كح	كو	كه	كا	يح	يو	يد
١٦ طبقه	كا	يح	يو	يه	يا	ح	و	د
١٧ طبقه	كح	كه	كج	كب	يح	يه	يج	يا

ادوار اهوی

١ طبقه	يح	يه	يب	ي	ح	و	د	ا
٢ طبقه	كه	كب	يط	يز	يه	يج	يا	ح
٣ طبقه	لب	كط	كو	كد	كب	ك	يح	يه
٤ طبقه	كب	يط	يو	يد	يب	ي	ح	ه
٥ طبقه	كط	كو	كج	كا	يط	يز	يه	يب
٦ طبقه	يط	يو	يج	يا	ط	ز	ه	ب
٧ طبقه	كو	كج	ك	يح	يو	يد	يا	ط
٨ طبقه	لج	ل	كو	كه	كج	كا	يح	يو
٩ طبقه	كج	ك	يز	يه	يج	يا	ح	و
١٠ طبقه	ل	كح	كد	كب	ك	يح	يه	يج
١١ طبقه	ك	يز	يد	يب	ي	ح	ه	د
١٢ طبقه	كو	كد	كا	يط	يز	يد	يب	ي
١٣ طبقه	لد	لا	كح	كو	كد	كا	يط	يز
١٤ طبقه	كد	كا	يح	يو	يد	يا	ط	و
١٥ طبقه	لا	كح	كه	كج	كا	يح	يو	يد
١٦ طبقه	كا	يح	يه	يج	يا	ح	و	ز
١٧ طبقه	كح	كد	كب	ك	يح	يه	يج	يا

ادوار زنكله

طبقات ١	يح	يه	يب	ي	ح	و	ر	ا
طبقات ٢	كه	كب	ك	ير	يه	يب	يا	ح
طبقات ٣	لب	كط	كو	كد	كب	ك	يح	يه
طبقات ٤	كب	يط	ير	يد	يب	ي	ح	ه
طبقات ٥	كط	كو	كد	كا	يط	ير	يه	يب
طبقات ٦	يط	يو	يد	يا	ط	ر	ه	ب
طبقات ٧	كو	كج	كا	يح	يو	يد	يب	ط
طبقات ٨	لج	ل	كح	كه	كج	كا	يط	يو
طبقات ٩	كج	ك	يح	يه	يب	يا	ط	و
طبقات ١٠	ل	كو	كه	كب	ك	يو	يد	يب
طبقات ١١	ك	ير	يه	يب	ي	ح	و	ج
طبقات ١٢	كو	كد	كب	يط	ير	يه	يب	ي
طبقات ١٣	لد	لا	كط	كو	كد	كب	ك	يو
طبقات ١٤	كد	كا	يط	يو	يد	يب	ي	ر
طبقات ١٥	لا	كح	كو	كج	كا	يط	ير	يد
طبقات ١٦	كا	يح	يو	يب	يا	ط	ر	ج
طبقات [illegible]	كح	كو	كو	ك	يح	يو	يد	يا

ادوار عراق

١ طبقات	يح	يز	يه	يج	ي	ح	و	ج	ا
٢ طبقات	كه	كد	كب	ك	يز	يه	يج	ي	ح
٣ طبقات	لب	لا	كط	كز	كد	كب	ك	يز	يه
٤ طبقات	كب	كا	يط	يز	يد	يب	ي	ز	ه
٥ طبقات	كط	كح	كو	كد	كا	يط	يز	يد	يب
٦ طبقات	يط	يح	يو	يد	يا	ط	ز	د	ب
٧ طبقات	كو	كه	كج	كا	يح	يو	يد	يا	ط
٨ طبقات	لج	لب	ل	كح	كه	كج	كا	يح	يو
٩ طبقات	كج	كب	ك	يح	يه	يج	يا	ح	و
١٠ طبقات	ل	كط	كز	كه	كب	ك	يح	يه	يج
١١ طبقات	ك	يط	يز	يه	يب	ي	ح	ه	ج
١٢ طبقات	كز	كو	كد	كب	يط	يز	يه	يب	ي
١٣ طبقات	لد	لج	لا	كط	كو	كد	كب	يط	يز
١٤ طبقات	كد	كج	كا	يط	يو	يد	يب	ط	ز
١٥ طبقات	لا	ل	كح	كو	كج	كا	يط	يو	يد
١٦ طبقات	كا	ك	يح	يو	يج	يا	ط	و	د
١٧ طبقات	كح	كو	كه	كج	ك	يح	يو	يج	يا

ادوار اصفهان

طبقات ۱	يح	يز	يه	يب	يا	ح	و	د	ا
طبقات ۲	كو	كد	كب	ك	يح	يه	يب	يا	ح
طبقات ۳	له	لا	كط	كو	كه	كب	ك	يح	يه
طبقات ۴	كب	كا	يط	يو	يه	يب	ي	ح	ه
طبقات ۵	كط	كح	كو	كو	كب	يط	يو	يه	يب
طبقات ۶	يط	يح	يو	يد	يب	ط	د	ه	ب
طبقات ۷	كو	كد	كح	كا	يط	يو	يد	يب	ط
طبقات ۸	لد	لب	لا	كح	كو	كه	كا	يط	يو
طبقات ۹	كح	كب	ك	يح	يو	يد	يا	ط	و
طبقات ۱۰	ل	كط	كو	كه	كد	ك	يح	يو	يد
طبقات ۱۱	ك	يط	يز	يه	يد	ي	ح	و	د
طبقات ۱۲	كز	كو	كد	كب	ك	يز	يه	يد	ي
طبقات ۱۳	لد	لب	لا	كط	كو	كد	كب	ك	يز
طبقات ۱۴	كد	كب	كا	يط	يز	يه	يب	ي	د
طبقات ۱۵	لا	ل	كح	كو	كد	كا	يط	يز	يد
طبقات ۱۶	كا	ك	يح	يو	يد	يا	ط	د	ب
طبقات ۱۷	كح	كز	كه	كب	كا	يح	يو	يد	يا

ادوار زراکند

طبقه ١	يح	يو	يج	يب	ي	ح	ه	ج	ا
طبقه ٢	كه	كج	ك	يط	يز	يه	يب	ي	ح
طبقه ٣	لب	ل	كز	كو	كد	كب	يط	يز	يه
طبقه ٤	كب	ك	يز	يو	يد	يب	ط	ز	ه
طبقه ٥	كط	كز	كد	كج	كا	يط	يو	يد	يب
طبقه ٦	يط	يز	يد	يج	يا	ط	و	د	ب
طبقه ٧	كو	كد	كا	ك	يح	يو	يج	يا	ط
طبقه ٨	لج	لا	كح	كز	كه	كج	ك	يح	يو
طبقه ٩	كج	كا	يح	يز	يه	يج	ي	ح	و
طبقه ١٠	ل	كح	كز	كد	كب	ك	يز	يه	يج
طبقه ١١	ك	يح	يز	يد	يب	ي	ز	ه	ج
طبقه ١٢	كز	كه	كب	كا	يط	يز	يد	يب	ي
طبقه ١٣	لد	لب	كط	كح	كو	كد	كا	يط	يز
طبقه ١٤	كد	كب	يط	يح	يو	يد	يا	ط	د
طبقه ١٥	لا	كط	كو	كد	كب	كا	يح	يو	يا
طبقه ١٦	كا	يط	يو	يه	يج	يا	ح	و	د
طبقه	كح	كو	كج	كه	ك	يح	يه	يج	يا

١٧٩١

ادوار زنكله

طبقه ١	يح	يو	يد	يا	ي	ح	و	ج	ا
طبقه ٢	كه	كج	كا	يح	يز	يه	يج	ي	ح
طبقه ٣	لب	ل	كح	كه	كد	كب	ك	يز	يه
طبقه ٤	كب	ك	يح	يه	يد	يب	ي	ز	ه
طبقه ٥	كط	كو	كه	كب	كا	يط	يز	يد	يب
طبقه ٦	يط	يز	يه	يب	يا	ط	ز	د	ب
طبقه ٧	كو	كد	كب	يط	يح	يو	يد	يا	ط
طبقه ٨	لج	لا	كط	كو	كه	كج	كا	يح	يو
طبقه ٩	كج	كا	يط	يز	يه	يج	يا	ح	و
طبقه ١٠	ل	كح	كو	كج	كب	ك	يح	يه	يج
طبقه ١١	ك	يح	يو	يج	يب	ي	ح	ه	ج
طبقه ١٢	كو	كه	كج	ك	يط	يز	يه	يب	ي
طبقه ١٣	لد	لب	ل	كز	كو	كد	كب	ك	يز
طبقه ١٤	كد	كب	ك	يز	يو	يد	يب	ط	ز
طبقه ١٥	لا	كط	كو	كد	كج	كا	يط	يو	يد
طبقه ١٦	كا	يط	يز	يد	يج	يا	ط	ز	د
طبقه ١٧	كح	كو	كد	كا	ك	يح	يو	يج	يا

عشاق	سبابه زير	مطلق زير	نصف مثنى	سبابه مثنى	مطلق مثنى	نصف مثلث	سبابه مثلث	مطلق مثلث	
نوى	سبابه زير	مطلق زير	وسطى زلزل مثنى	سبابه مثنى	مطلق مثنى	وسطى زلزل مثلث	سبابه مثلث	مطلق مثلث	
بوسليك	سبابه زير	مطلق زير	وسطى زلزل مثنى	زائد مثنى	مطلق مثنى	وسطى زلزل مثلث	زائد مثلث	مطلق مثلث	
راست	سبابه زير	مطلق زير	وسطى زلزل مثنى	سبابه مثنى	مطلق مثنى	وسطى زلزل مثلث	سبابه مثلث	مطلق مثلث	
حسينى	سبابه زير	مطلق زير	فرس مثنى	مجنب مثنى	مطلق مثنى	فرس مثلث	مجنب مثلث	مطلق مثلث	
راهوى	سبابه زير	مطلق زير	فرس مثنى	مجنب مثنى	مطلق مثنى	زلزل مثلث	مجنب مثلث	مطلق مثلث	
حجازى	سبابه زير	مطلق زير	زلزل مثنى	مجنب مثنى	مطلق مثنى	فرس مثلث	مجنب مثلث	مطلق مثلث	
زنگله	سبابه زير	مطلق زير	زلزل مثنى	مجنب مثنى	مطلق مثنى	زلزل مثلث	سبابه مثلث	مطلق مثلث	
عراق	سبابه زير	مجنب زير	مطلق زير	وسطى زلزل مثنى	مجنب مثنى	مطلق مثنى	زلزل مثلث	مجنب مثلث	مطلق مثلث
اصفهان	سبابه زير	مجنب زير	مطلق زير	زلزل مثنى	سبابه مثنى	مطلق مثنى	زلزل مثلث	سبابه مثلث	مطلق مثلث
زيرافكند	سبابه زير	زائد زير	وسطى زلزل زير	وسطى فرس مثنى	مجنب مثنى	مطلق مثنى	وسطى فرس مثلث	مجنب مثلث	مطلق مثلث
بزرگ	سبابه زير	زائد زير	نصف زير	سبابه مثنى	مجنب مثنى	مطلق مثنى	زلزل مثلث	مجنب مثلث	مطلق مثلث

٥٤

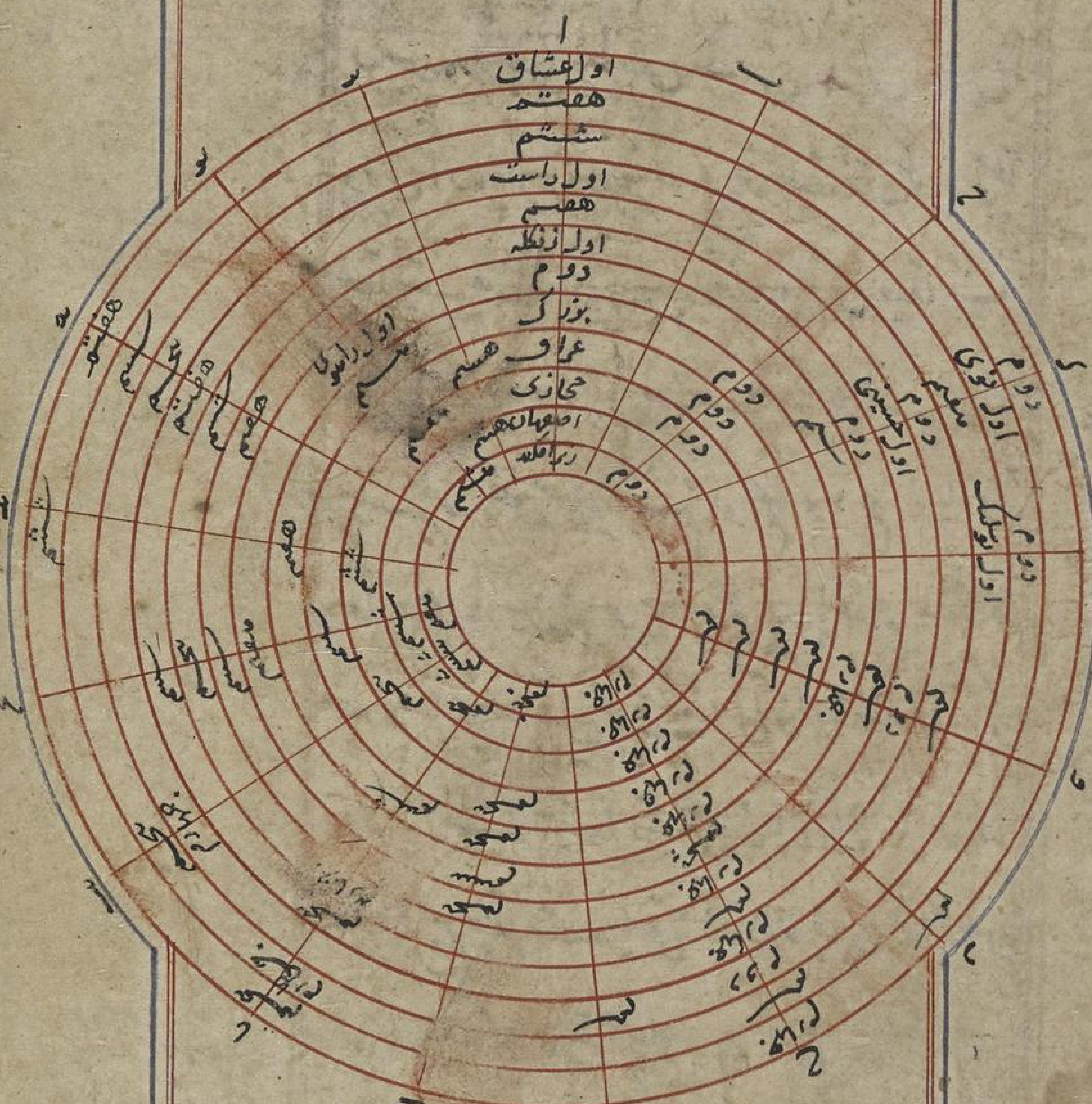
وبعضی ازین ادوار را آواز خوانند و باقی را نامی معین
نیست و باشد که نامی مرکب بران اطلاق کنند چنانکه
دایرهٔ شصت و سیم که گویند مرکب است از
اصفهان و حجازی و بدین اعتبار توان گفت که راهوی
مرکبست از حجاز و راست و اصفهان مرکبست از
اصفهان و راست امّا آوازها شش است
گواشت و آن دایرهٔ هفتاد و یکم است دوم
گردانیده و آن دایرهٔ چهل و ششم است و این
هر دو از اصفهان برخیزند امّا گردانیده از طبقهٔ
هفدهم و گواشت از طبقهٔ دهم بود سیم سلمک و
آن از زنگله است و چهارم نوروز و آن از حسینی
است که از و ح بیندازند و پنجم مایه است و
ششم شهناز و جهت این آوازها جدولی بنهیم
برای سهولت ادراک و تصرف در ان اینست

شهناز	مایه	سلمک	نوروز	بوسلیک	عشاق
مطلق زیر	سبابه بم ا ا	زیر زیر	سبابه بم ذی	بنصر زیر	سبابه بم ذی
مجنب ذی	مطلق زیر	سبابه بم ذی	مطلق زیر	زیر بم ذی	سبابه زیر
	سبابه مثنی	رابع زیر	دلول مثنی	بنصر مثنی	دلول مثنی
خنصر زیر	مطلق مثنی	بنصر مثنی	سبابه مثنی	سبابه مثنی	خنصر مثنی
مجنب زیر	سبابه مثلث	مجنب مثنی	مطلق مثنی	مجنب مثنی	مجنب مثنی
مطلق زیر		مطلق مثنی	زیر مثلث	مطلق مثنی	مطلق مثلث
			سبابه مثلث	زیر مثلث	دلول مثلث
				سبابه مثلث	مجنب مثلث
				مطلق مثلث	مطلق مثلث

فصل در اشتراک میان نغمهاء ادوار چنین تامل کرده
در دو دایره معلوم میشود که عشاق و نوی و ابوسلیک از یکدیگر
بر می خیزد جهت آنکه اگر د را اول نغمه سازند مراکزا و مرا اگر
عشاق بعد و همچنین اگر سیم نوی یا دوم بوسلیک اول دور عشاق سازند
درست و حسینی همچنین اما راهوی در نغمه مرکز موافق زنگوله بعد

و میکل

وبیکی مرکز مخالف واکر ـ اضافت کند با دو زنکله
هم موافق بود واین بسیار استعمال کنند و عراق
مخالف زنکله است بیکی نغمه هرکاه که ـ با او اضافت
کنند و زیر افکند و زی افکند بزرک را هم دایره است



فصل یازدهم در طبقات ادوار

اوّل هر دوری از هر نغمه که خواهیم توانیم کرد به طریقی که ترتیب نگاه داریم مثلاً اگر خواهیم که اول دور راست ب سازیم اوّل ب بزنیم بعد از آن ه بس د بس ح بس ط بس یا بس ید بس یو بس یط و این ادوار را در غیر موضع خود طبقات گویند و جمله طبقات هفده است بعدد نغمها اوّل طبقات اوّل ا بعد دوم ح سیم ه چهارم ه پنجم ب ششم ب هفتم ط هشتم یو نهم و دهم ی یازدهم ح دوازدهم ب سیزدهم یز چهاردهم د پانزدهم ید شانزدهم هفدهم یا و جدول که جهت مثال آن اینجا نهاده اند یک دور در جمله طبقات بیان آن باز نماییم و استخراج طبقات باقی ادوار برین قیاس باید کرد والله اعلم ٥

اول			هفتم		سیم		یکم			چهارم		سیم		دوم		
	اول			هفتم		سیم		یکم			چهارم		سیم		دوم	
		اول			هفتم		سیم		یکم			چهارم		سیم		دو
دوم			اول			هفتم		سیم		یکم			چهارم		سیم	
	دوم			اول			هفتم		سیم		یکم			چهارم		بر
سیم		دوم			اول			هفتم		سیم		یکم			چهارم	
	سیم		دوم			اول			هفتم		سیم		یکم			چهار
چهارم		سیم		دوم			اول			هفتم		سیم		یکم		
	چهارم		سیم		دوم			اول			هفتم		سیم		یکم	
		چهارم		سیم		دوم			اول			هفتم		سیم		یک
سیم			چهارم		سیم		دوم			اول			هفتم		سیم	
	یکم			چهارم		سیم		دوم			اول			هفتم		سیـ
سیم		یکم			چهارم		سیم		دوم			اول			هفتم	
	سیم		هفتم			چهارم		سیم		دوم			اول			هف
هفتم		سیم		هفتم			چهارم		سیم		دوم			اول		
	هفتم		سیم		یکم			چهارم		سیم		دوم			اول	
		هفتم		سیم		یکم			چهارم		سیم		دوم			او

فصل دوازدهم در اصطحاب غیر معهود

چنان بود که نغمهٔ مطلق مثلث را مساوی نغمه کنند که از بنصر
بم باشد و همچنین باقی اوتار مطلق هر یک مساوی بنصر اعلی او
سازند پس استخراج ادوار بر کسی که درین فن ماهر شود

دشوار بود و بر کسی که مهارت دارد و مواضع نغمات شناسد
آسان بود و همچنین اگر مطلق هر وتری مساوی زلزل او سازند
با مساوی فرس اعلی او بود اینجا کیفیت استخراج دوری
از دورها بر تقدیر آنکه مطلق هر وتری مساوی فرس
اعلی او بود مثلا اگر خواهیم که دور راست استخراج کنیم ازین
اصطحاب اول مطلق بم بزنیم بعد ازان زاید مثلث و
سبابه او پس محسب مثنی پس مطلق زیر و محسب او پس زاید
حاد و برین قیاس باقی نغمات و اگر مطلق هر وتری
مساوی زلزل اعلی او کرده باشد و خواهند که استخراج دور
راست کنند اول مطلق بم زنند بعد ازان سبابه او بعد
ازان وسطی زلزل او با مطلق مثلث بدل او زنند پس
محسب مثلث پس مطلق مثنی پس محسب مثنی از پس وسطی
فرس او پس محسب زیر و چون استاد را این دقیقه
معلوم بود تواند که از اصطحاب اوتار استخراج ادوار
کند چون نظر کند در طبقات نغمات اگر همه را در یک

طبقة

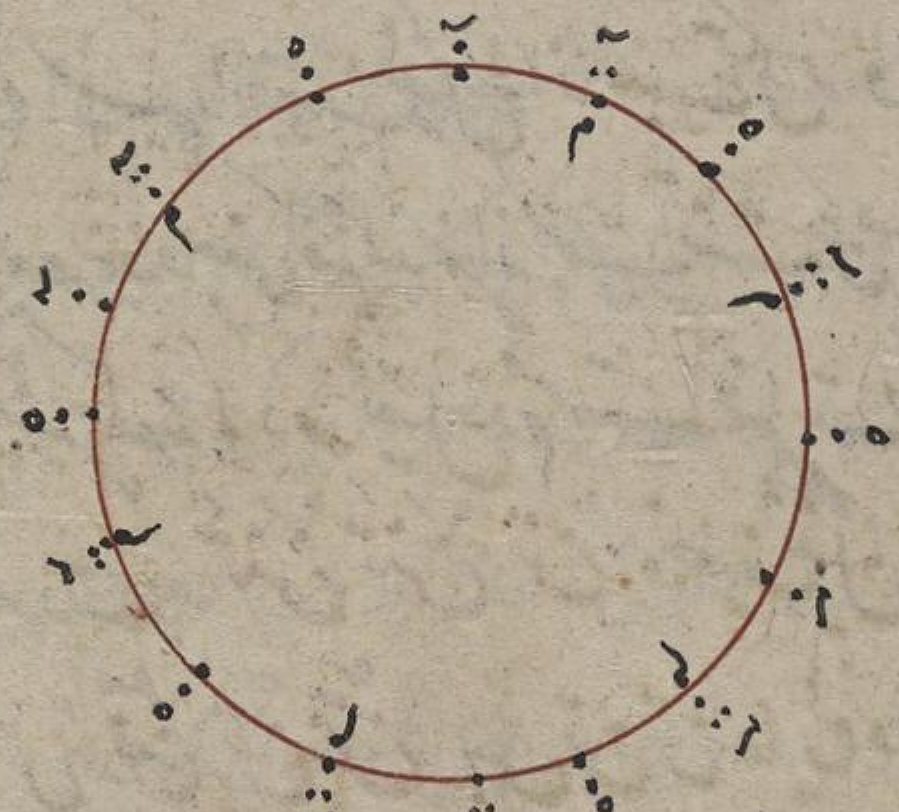
طبقه باید همه را حکم یک وتر کند و اگر مختلف باشند نظر کند
در یک نسبت ایشان و در مواضع انتقال نغمات و نقل میکنند
بحسب مواضع نغمات و بجهت اصطلاح غیر معهود اینجا
مثالی ایراد کنیم فرض کنیم که مطلق مثلث مساوی بنصر بم است
و مطلق مثنی مساوی زلزل مثلث و مطلق زیر مساوی
فرس مثنی و مطلق حاد مساوی سبابه زیر و خواهیم که
استخراج دور است کنیم مثلا اول مطلق بم بنصر بم بعد
ازان سبابه و زلزل او بس زاید مثلث و وسطی
فرس او و بس زاید مثنی و سبابه او بس مجنب زیر بس
باسر دور شوند و چون این قواعد معلوم شد طرفی از ایقاع
ایراد کرده شود

فصل سیزدهم در ایقاع

ایقاع نقراتی چند بود که میان آن نقرات زمانی
مقدر مخصوص بود و ادوار متساوی بر اوضاع مخصوص
و متساوی از هنه وادوار آن جز بمیزان طبع سلیم مستقیم در
نتوان یافت و همچنانکه ادوار عروض شعر که مختلف الاوضاع

و کلا وزان باشند طبع سلیم در ادراک تساوی اوزان و
اوضاع و ادوار هر نوعی از آن محتاج نباشد بمیزان عروض
همچنین طبع سلیم در ادراک تساوی ازمنهٔ هر دوری از ادوار
ایقاع محتاج نشود بمیزانی که بسبب واسطهٔ ادراک
آن سازند چه فطرت و غریزت طبع سلیم را ادراک آن میزان
احتیاج نبود و بدین سبب بعضی محروم در هریکی از شعر
با ایقاع بحسب فطرت صاحب ذوق باشند و بعضی را
ذوق و ادراک نبود و از صنف دوم بعضی را امکان آنکه
از نقرات این ده نقره و شش بیابند و آن اول
و چهارم و هفتم و نهم و دوازدهم و پانزدهم است مثالش
چنانکه تَنَن تَنَن تَن تَنَن تَنَن تَت
و زمان میان نقرهٔ اول و میان دوم و سیم
متساوی بود چه هر یکی از آن مثل زمان بود و همچنین زمانی
نقرهٔ چهارم و پنجم بود و زمانی که میان نقرهٔ سیم و چهارم
و پنجم و اول است اگر اعادت دور کنند متساوی باشند

چه هر دو مثل زمان اند پس درین دایره چهار زمان
بر نسبت و دو زمان بر نسبت موجود باشد پس این شش
نقره مذکور عمده حرکات آید و شش ساکن عمده سکنات
و باقی نقرات اگر خواهند درج کنند پس ازین دایره زمان
ساقط بود و جماعتی بهر یک از وتد اول و حرکت
دوم از وتد چهارم نقره مقرون کنند و آنرا ضرب اصل
سازند و این دایره ثقیل مثال دوم است



اما خفیف ثقیل زمان دور را نیز مساوی زمان دور ثقیل
اول است الا آنک سه نقره درج کنند و آن نقره دوم و ششم
و دهم است و باقی بیاندازند بدین مثال تَنْ تَنْ تَنْ

نمـ ٦

تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ وضرب اصل آن نوع اوّل

از سبب اوّل و نقرهٔ اوّل از سبب چهار ذم بود پس

درین دایره چهار زمان به نسبت ب و پنج زمان به

نسبت ا موجود بود و زمان ج و د در و مفقود بود

و بعضی گفته اند چون زمان د مخصوص است بدایرهٔ اوّل

او را بدین سبب ثقیل اوّل خوانده اند و چون زمان

ج مخصوص است بدایرهٔ اوّل و دوم را ثقیل دوم نام دادند

و دایرهٔ سیم را خفیف ثقیل خوانند بسبب آنکه د و ج

در و موجود نبود و بعضی گفته اند نه از جهت آنست بلکه بسبب

آن نام چنین کرده اند که دور ثقیل دوم قسمت نغمه است و آن

درین صورت بود تَنَنْ تَنَنْ تَنْ و خفیف ثقیل چهار

چنین تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ پس تن تن دایرهٔ دوم

بعضی نزدیک گوینده و هر دو هم از دور قایم مقام یک دور

اوّل باشد و هر دو را از سیم قایم مقام دو دور از دوم

باشد و بسبب آن اوّل را ثقیل اوّل خوانند و دوم را ثقیل دوم

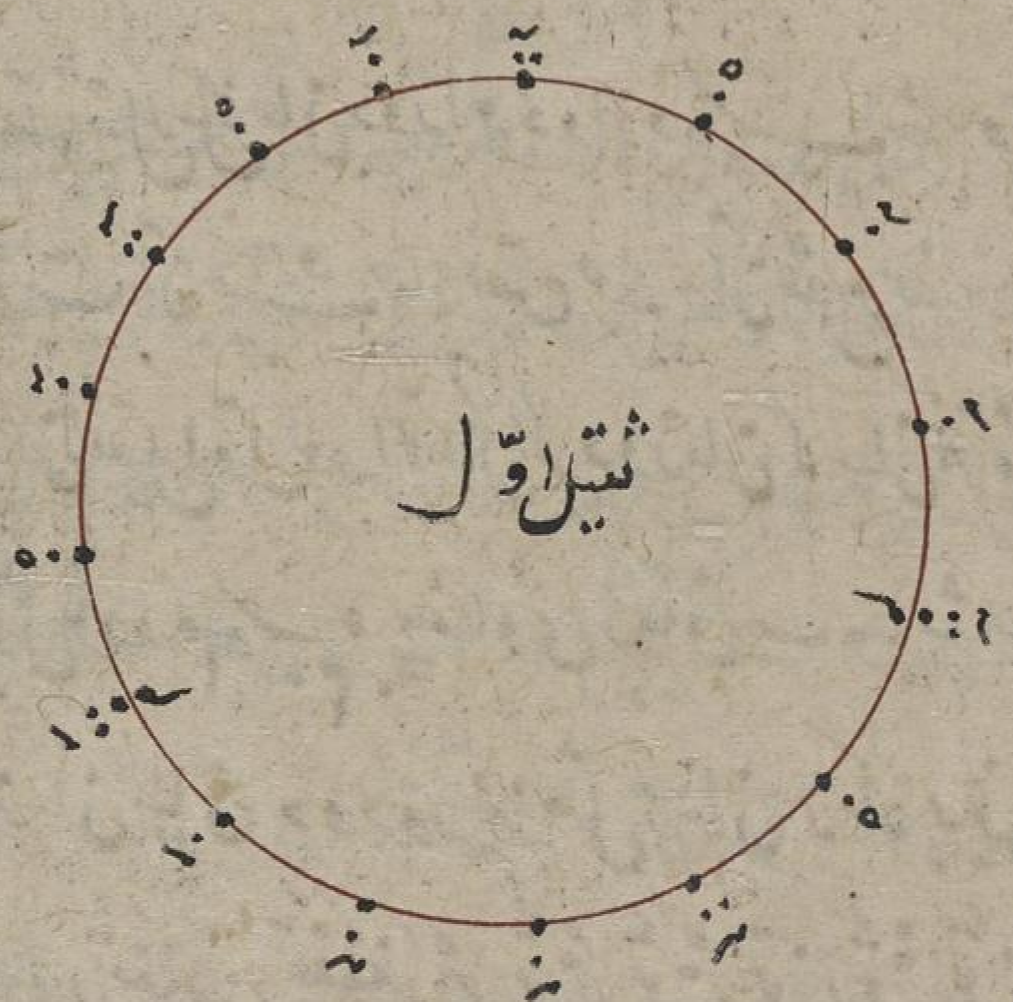
وسیم را خفیف ثقیل وبعضی دوم را خفیف ثقیل خوانند
وسیم ثقیل دوم وبعضی تحصیل آن باشد وعادت ودربدّ
را دران هم مدخلی عظیم است وباستقرا معلوم شده است
که از مردم بعضی باشند که مدت عمر در تحصیل آن جدّ وجهد
بسیار نموده اند واستادان در تعلیم ایشان جد بلیغ نموده
وایشان را فایده حاصل نیامده با آنکه در ادراک علوم دیگر
وحل مسایل مشکل ونکت دقیق نظیری تمام وحظی وافر
داشته اند باسر مقصود شویم گوییم شاید تلفظ کردن
باسباب ثقال بر پی یکدیگر چنانک حافظ تساوی آن زمان
باشد وهر حرکت سبب نقره زدن کند چنانک تَنَ تَنَ
تَنَ تَنَ وتوان که تلفظ کند باسباب خفیف بر پی
یکدیگر ونباید هر سببی نقرهٔ مقارن کند وباقی را مهمل
گذارند چنین تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ وشاید که تلفظ کند بفاصلهٔ
صغری بر پی یکدیگر وباول حرکت هر فاصله نقرهٔ مقارن
کند چنانک تَنَنَنْ تَنَنَنْ وباید که تلفظ ونقرات

معتدل باشند در سرعت و بطور معلوم است که زمانی
که میان نقرات اسباب ثقیل کوتاه تر از زمانیست
که میان نقرات اسباب خفیف و زمانی که میان
نقرات اوتاد است کوتاه تر از زمانیست که میان
نقرات فواصل بود و دراز تر از زمانی که میان نقرات
اسباب ثقیل افتد زمان ا خوانیم و زمانی که میان
نقرات اسباب خفیف افتد آنرا زمان ب و زمانی
که میان نقرات اوتاد افتد آنرا زمان ج و زمانی
که میان نقرات هشت سبب ثقیل متوالی باشد
مساوی زمانی باشد که میان نقرات چهار فاصله
افتد چه اگر فرض کنیم دو شخص که هر دو در یک زمان یکی لفظ کند
سبب ثقیل و یکی بفاصله دو جهی که حافظ نسبت زمان باشد بطبع
با اعادت دور کند هر دو یکبار با مبداء دور رسند و همچنین زمان آنکه
تلفظ چهار وتد و یک فاصله کنند مساوی زمانی باشد که تلفظ چهار
فاصله با هشت سبب خفیف کنند و گویند اسباب ثقیل چون

نقراتی که مقرونست بود درج اسباب هردو زمان از زمان
ا تا زمان نقره که درج کرده بعد مساوی زمان ب شود و میخواهد اگر
تلفظ اسباب خفیف کند و میان هردو نقره نقره درج کند
دو زمان از زمان ب تا زمان نقره که درج کرده بعد
مساوی زمان ج باشد و اگر تلفظ با اوتاد کند و میان
هردو نقره از نقرات او نقره درج کند هردو زمان
از زمان ج تا زمان نقره درج کرده مساوی دو زمان ب شود
چون این مقدمه معلوم شد بدانکه ادوار ضروب مشهور نزد یک
اهل صناعت از عرب شش است ثقیل اول و ثقیل
دوم خفیف ثقیل رمل خفیف هزج اما ثقیل اول زمان
هر دوری از ادوار او مساوی هشت سبب ثقیل
بود در تلفظ پس عدد نقرات او شانزده بود الا آنکه ازین
جمله یازده نقره بیندازند و زمان آن با زمان باقی
نقرات مضاف کنند و عوض هشت سبب ثقیل دو
وتد و دو فاصله و یک سبب خفیف بیارند و باول

حرکت هر یکی نقره مقرون کنند و نشان متحرک اول
میم بنهند و ساکن را از علامت خالی گذارند
بدین صورت تَنَنْ تَنَنْ تَنَنَنْ تَنْ تَنَنَنْ
و زمانی که میان نقره اول و دوم است مساوی
زمانی بود که میان نقره دوم و سیم است بسبب
آنکه هر یک ازین دو مساوی زمان ح است و
زمان میان سیم و چهارم مساوی زمان میان
پنجم و اول است اگر دور باز سر گیرند و زمانی
که میان نقره چهارم و پنجم است زمان ب آ
و درین دور مثل آن دیگر نیست پس درین دایره
هر سه زمان موجود بود و آن زمان ب و ح و د است
و صاحب ایقاع را بود که با هر حرکتی از حرکات
اسباب و اوتاد و فواصل نقره متقارن کند
پس حرکات پنج گانه اول عدد حرکات باشند
و سکونات پنج گانه عدد سکنات و باقی را اگر خواهند

درج کنند واگر خواهند نقرات بدیشان مقرون کرداند
وجماعتی بهر دوری دو نقره مقرون کنند وآنرا ضرب
اصل خوانند وآن سیم وپنجم است از نقرات مذکور
وجماعتی بحرکت سیم فاصلهٔ اوّل وبحرکت اوّل فاصله
دوم بهر یک نقره مقرون کنند وباقی را زمان کیرند و
بجهت مثال دایره بیارم اینست



واما ثقیل دوم هر دوری از و مساوی زمان دور
ثقیل او یعنی الّا آنکه انرا مخمّس خوانند



واما ثقیل رمل زمان دور او دوازده سبب باشد و
نقرات آن بیست و چهار نقره بود و آن مثل و نصف
زمان ثقیل اول بود الا آنکه اگر دو زمان که میان نقرهٔ
اول و دوم و سیم بود مساوی زمان ب و باشد
که زمان میان دو دور نیز مثل زمان د گذرین
مثال تننن تننن تن تن تن تن تن
تنن و همه عجم این را ضرب اصل خوانند و بیشتر
تصنیفات ایشان درین ضرب بود و ضرب آن نقره

اول از فاصلهٔ اول و نقرهٔ اول از سبب ششم باشد و اینست

مثال آن



و آن زمان دور رمل دوازده نقره بود و آن شش سبب

باشد و با اول هر سببی نقره مقرون و بعضی نقره تا سبب

ششم از اسباب درج کنند تا زمان میان دو هر رمل

زمان بود بجهت آنک از زمان میان نقرات متساوی

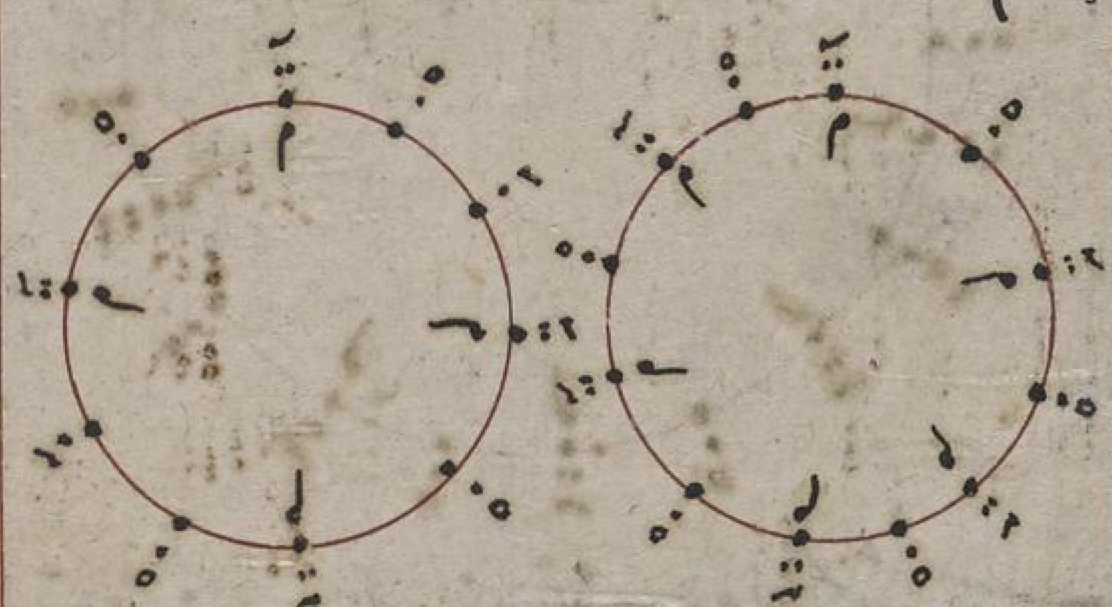
بود و دور جمع اند مثال آن تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ

تَنْ تَنْ اما ضرب اصل ازین نقرات پنجگاه نقرهٔ

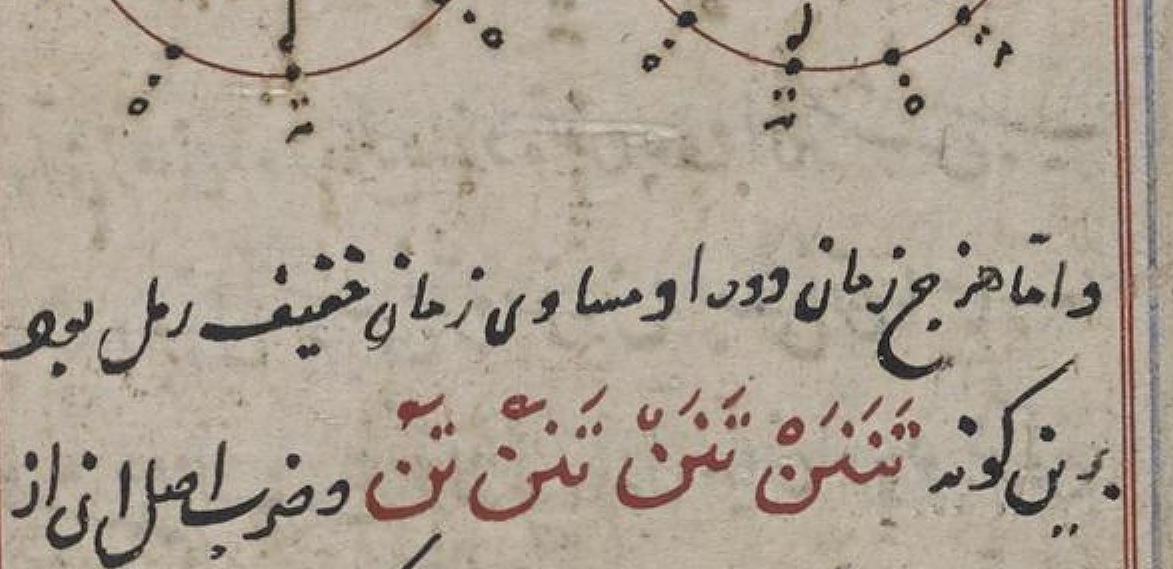
اول و نقرهٔ پنجم بود و اگر این دو نقره در دور رمل افتد

وبس آنرا مرسل خوانند و بعضی گفته اند که زمان ادوار رمل

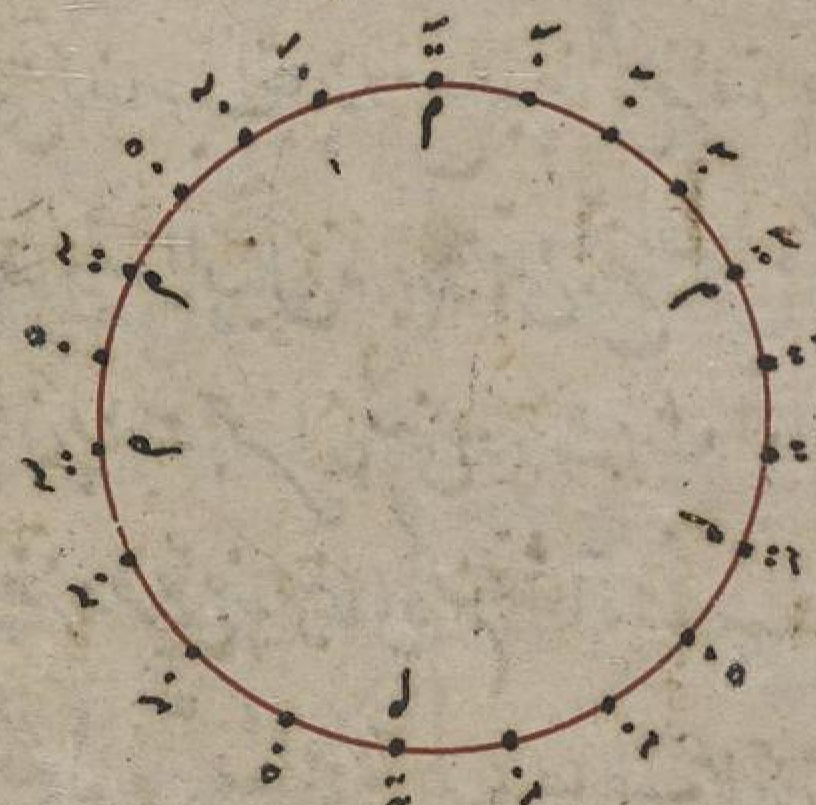
مثل زمان دور اولی بعد و اولی رمل نیست بل مخصوص است
بضرب اصل واتحا خفیف رمل و آن از ده نقره بود بدین صورت
تَنْ تَنَنْ تَنْ تَنَنْ اینست مثال هر دو دایره و ضرب آن او ل
چهارم است



واما هزج زمان دور او مساوی زمان خفیف رمل بود
بدین گونه تَنَنَنْ تَنَنْ تَنَنْ تَنْ وضرب اصل ای از
نقرهٔ اول و نون وتد دوم بود وبعضی گفته اند هر دو دور
از هزج باز دوری از رمل شد بدین گونه تَنَنَنْ تَنْ و
ضرب اصل آن نقرهٔ اول و پنجم واین دو دایره مثال این وجهست



واصل عجم را ضربی هست که انرا ضرب فاختی می گویند و دهان
دور آن بیست نقره است برین صورت تَنَنْ تَنْ
تَنَنْ تَنَنْ تَنْ و دوایر آن اینست



وجمله دوایر ایقاعات مشهور اینست که مثال آن آورده شد

فصل چهاردهم در تاثیر نغمات

بدانکه هر شدی از شدود
انرا تاثیری است در نفس الا آنکه تاثیرات آن مختلف باشد تاثیر
بعضی در نفس مدد قوت و شجاعت و بسط بود و آن سه پرده است
عشاق و نوی و بوسلیک و از جهت این موافق طبع ترکان و
حبشیان و زنگیان و کوه نشینان بود و اما راست و نوروز
و عراق و اصفهان نفس را بسط آورد بسطی لطیف لذید و

اما بزرگ و راهوی و زیرافکند کوچک و زنگوله و حسینی با ثیر ایشان
در نفوس بنوعی از اندوه و سستی بود پس ازین جهت باید که در هر
پرده شعری مناسب آن پرده گویند چه اگر گوینده مثلا در زیر
افکند بیتی که مناسب نشاط و فرح بود چنانک گفته اند **شعر**
وقع الرضا وتيسر الوجل • بعد القلى وتجمع الشمل • گوید لایق
نبود بدان پرده و چون این معنی دانسته شد آوازی چند
سهل المأخذ و طریقی چند اینجا یاد کنیم ان شاء الله **فصل**
یازدهم در کیفیت مباشرت عمل صاحب عمل چون خواهد
تا هر حرکتی از حرکات سببی و وتد و فاصله و تری نغمه نقش
ضم کند و چون ضرب مستدیر بود چنانک نقش هر سببی دو تر متنوعه
باشد بجهت زیر و بعض آن متنوعه باشد بجهت بالا و علو نغرات مدر نغمه
زیر آن نغمه قوم هندی ثبت کنیم **طریقه در نوروز در ضرب**
رمل ۲ ۹ ۱۲ ۶ ۶ ۱۲ اوزان
على صبكم باجا كمين تو ففقوا • ومن وصلكم يوما عليه تصدقوا
ولا تتلفوه بالصدود فانه • يحاذر ان يشكو اليكم فتشفقوا

التصدید
بر گردانیدن

علی صبّکم یا حا کمین تـ ف قوا

۱۸ ه ب ۶ ب ۶ ب ۶ ب ۲ ح ۱۲

ومن وصلکم یوحا علیه تص د قوا

۱۸ ه ب ۶ ب ۶ ب ۶ ب ۲ ح ۱۲

ولا یلفوا هو بالصدور فا ن هو

۱۸ ه ب ۶ ب ۶ ب ۶ ب ۲ ح ۱۲

یجا در ان یشکو الیکم فتش ف قوا

۱۸ ه ب ۶ ب ب ۶ ب ۲ ح ۱۲

وصاحب عمل را آسان بود که همین اواز در حجاز بندند بشرط آنکه نغمه عوض نغمه گیرد و باقی بر حال خود بگذارند و الفاظ و نقرات همچنین بر حال خود و همچنین تواند که همین اواز را در کوچه راست بزنند چنانکه نغمه را عوض نغمه گیرد و باقی بحال خود بگذارند **طریقه در رمل**

کواشت ح ۲ یح ۶ ب ۴ ب ۴ ب ۴ ح ۴ ب ۶ ح ۲ ح ۲ ح ۲ وح ۲ ح ۱۲

علی الهجر لا والله ما انا صابر ❁ و غیری علی فقد لاحبه قادر

کتمت هواکم خفیة من عواذلی ❁ ولی عم لیکم عندنا للقاء سرایر

علی الهجر لا و لا و ما انا صا بـ ر

ح ۱۲ یح ۶ ب ۲ ح ۲ وح ۲ ح ۲ ه ۲ ح ۲ ب ۲ ح ۱۲

و غیری علی فقد الـ حب و ت قا د ر

وح ۲ ح ۶ یح ۶ ب ۲ ب ۲ ح ۲ وح ۲ ح ۴ و ۲ ح ۲ ب ۴ ب ۲ ح ۱۲

زاهی قدیست که انا محب رمل شناسد

یح ۲ ه ۲ یح ۲ ه ۴ یح ۴ ب ۴ ح ۴ و ۲ ح ۲ وح ۲ ب ۲ ح ۴ وح ۱ ح ۱ ا ۲

طریقه در قدیم وزن ثقیل اول مطلق است ولیکن نه دور بود

اول: ه۱ ح۱ ب۱ ب۱ ب ح۱ ب۴ ب۲ ب۲ ح۲

دوم: ح۱ ه۱ ح۱ ب۱ ح۱ ه۱ ح۴ ب۲ ح۲ ه۲

سیم: ه۱ ح۱ ب۱ ب۱ ب۱ ح۱ ب۴ ب۲ ب۲ ح۲

چهارم: ح۱ ه۱ ح۱ ب۱ ح۱ ه۱ ح۴ ب۲ ح۲ ه۲

پنجم: ا۱ ح۱ ا۱ ح۱ ه۲ ح۳ ح۱ ب۱ ح۱

ششم: ا۳ ه۳ ح۱ ب۱ ا۲ ب۱ ب۱ ه۳

هفتم: ه۳ ه۳ ب۱ ب۱ ا۲ ب۲ ب۲ ح۲

هشتم: ا۲ ح۱ ا۱ ح۱ ه۴ ح۲ ح۱ ب۱ ح۱

نهم: ا۱ ه۳ ب۱ ب۱ ب۲ ب۲ ح۲

تمت الرسالة بعون الله وحسن توفيقه في
يوم السبت التاسع والعشرين من شهر
ربيع الاول لسنة خمس عشر وثمانما
من الهجرة النبوية
ع

صاحب این کتاب را یا
ز ابتلای زمان امانش ده
حاجاتش روا و مقصودش بخش
عمر مقصود و دولتش افزون ده

آتینا داود و سلیمان علما قال بعض المفسرین ان ذلک

هو الاسم الاعظم الذی ترکب من الحروف الشریفه الوارده

فی اوایل السور مثل المص وحم وطه وبه کان یسخر باذن

الله تعالی مردة العفاریت ونقل الجن وقال تعالی فی

حق الخضر علیه السلام وعلمناه من لدنا علما ثم ان بعض

الحکماء الذین خصهم الله بشرف الحکمة علی ما قال تعالی ومن

یوت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا قد عرف بعض هذه الاسرار

واطلع علیه باخبار الانبیاء والاولیاء علیهم السلام

مثل ابنادفلس فانه کان یتردد الی لقمان الحکیم المنصوص

علی حکمته فی نص القرآن المجید بقوله تعالی ولقد آتینا

لقمان الحکمة وکان یستفید منه ویاخذ من حکمته وبعض

الحکماء استفاد الوقوف علی سر الحروف والاعداد

بواسطة الفراسة والالهامات وبعضهم بطریق الرؤیا

والمنامات وکل منهم قد القی الی مستفیدیه بعض

ما آتاه الله من العلم والمهارة امّا بصريح العبارة او بطريق
الرمز والاشارة مثل ارسطو فانه قال والله لو كانت
الحكمة مرمية على الطريق لما عبر بها الا حكيم فاتى حقتها تحصينا
لا يقف عليها الا اهلها ولا يعرفها الا ابنوها وهذا ارسطو
هو الذي استخرج بالنظر الفكري والارشاد الالهي خواص
الاحجار ومنافعها وصنف في ذلك كتاب منافع الاحجار
وذكر فيه خاصية ستمائة ونيف حجر واما ديسقوريدوس
فانه داوم اربعين سنة حتى وقف على معرفة طبايع
البزور والحبوب والقشور واللبوب والحشايش واخبر
تلامذته عن ماهياتها وخواصها ومنافعها وصنف في ذلك
كتاب الحشايش واما ديمقراطيس فانه تتبع معرفة طبايع
الحيوانات ومنافع اجزائها واعضائها ووضع فيه كتاب
منافع الحيوان واما فيثاغورس الذي قيل انه ولد
من العذراء واخبرت الكهنة بولادته فانه بعد ان تمهر

فی العلوم الآلهیه والطبیعیه علی اصحاب سلیمان علیه السلام
استخرج بذکا فطنته ودوام ریاضته خواص الاعداد
وصنف فیه کتاب الارثماطیقی وما بعده من الموسیقی
وذکر فی اوایل کتبه ان جمیع الکاینات خلقت علی
حسب ترتیب الاعداد وبین ذلک بکلام مرموز منغلق
لایلیق نشره فی هذا الموجز وبالغ فی شرح فضایل الاعداد
وخواصها وتعریف نسبها الثلثه اعنی العددیه والهندسیه
والتالیفیة وزعم انه اقتبس ذلک واکتبه من مشکات مشکوه اقتبس
النبوة ولایستبعد ذلک فانه کان یتردد برهة من الزمان
الی اصحاب سلیمان علیه السلام ونسب علم الاعداد الی
عالم الانوار وانه لمعة من العالم القدسی وجذوة من الفیض
الالهی اللاهوتی ولهذا امر تلامذته بتعظیم العدد وتفخیمه
والتقسم فی لجی تجاره وکشف اسراره ان بالیس ثم کا
الحکیم هو اول من تولی استخراج وضع السفن فانه

اتخذ لوحا متساوي الطول والعرض ورسم فيه دفق مائة في
مائة حتى ارتسم عشرة الف بيت مشحونة باعداد غير مكررة يشتمل
على عدة اوفاق ونسب من صنوف المناسبات الوفقية
وذكر انه استنبط ذلك بواسطة الالهام الرباني و
نوع من الوحي انه وضع ذلك في هيكل عطارد واهل يونان
باجمعهم كانوا يتبركون بذلك اللوح ويعظمونه غاية التعظيم
واذا اهمهم امر وغشيتهم داهية مداهمة من عدو و
غيره لاذوا به وفزعوا اليه واستمدوا من ميامنه فكان
يكشف عنهم تلك الداهية باذن الله تعالى وبقي ذلك
اللوح بين اظهرهم سنين متطاولة ولهذا اللوح خواص
كثيرة يطول شرحها ثم ان كل من ظهر بعدهم من علماء
اليونان جيلاً بعد جيل على مر الزمان كان اذا برز في
علم العدد استخرج شكلا من الاشكال الوفقية خاصية
ومنفعة على حسب ما استبان له من اساليب الاصول

وضع ح

٩

وقوانين الارثماطيقي ومن جملة ذلك وفق ثلثة في ثلثة
فانهم وضعوا ذلك في مربع ينقسم بتسع بيوت وقسموا
اعداد الاسطر بحيث اذا عدت من مبادي الاسطر
الثمانية طولاً وعرضاً وقطراً يكون خمسة عشر على هذا المثال

	٤	٣	٨
	٩		١
	٢	٧	٦

٥

ومن اظهر خواصه واشهر
منافعه انه اذا كتبنا ذلك
على قطعتين من خزف
جديد ووضعناهما تحت قدمي امراة ضربها الطلق وعسرت
ولادتها فانها تتخلص وتضع حملها باذن الله تعالى وهذا
مجرب محكوم بتاثيره ولهذا الشكل منافع اخر من خلاص
المحبوس وغيره واما افلاطون الالهي فانه خواص
الاعداد المتحابة والمتباغضة وذكر انه لو كتبت الاعداد
المتحابة في باطن كوز خزف لم يمسه ماء ثم ملئ من الماء و
شرب منه شخصان فانه يتولد بين الشاربين محبة

الکیدة لم یعهد ان ذلک فیما قبل وانه ان روعی فی الاعداد
المتحابة فانه یظهر بین سارینه عداوة راسخة باذن الله
تعالی وهذا افلاطون کان قدر افق سقراط فی اقتباس
الحکمة من فیثاغورس وتفنن فی العلوم وتولی
تصانیف کتب مشهوره وفی آخر عمره فوض التعلیم والدراسة
الی ذوی البراعة من اصحابه وتخلی عن الناس متجرد
العبادة الله تعالی وذلک ان عظما هؤلا الحکما مثل
افلاطون وسقراط وفیثاغورس کانوا یبالغون فی
التجرد لعبادة الله تعالی والتوجه نحوه وکانوا یلاحظون
عامة من لا یقر بالصانع ولا یؤمن بالثواب الابدی
بعین الحقارة ویعاملونهم من الاستخفاف مثل
معاملة الموحد للملحد فاما وحدانیة الصانع ونفی الاضداد
عنه فشیء قد اعتوا له واوردوا البراهین علیه واعلم
ان اضافه مولا الحکما المهره الی الایجاد والتعطیل فهو

يكتبه لشر من الالحاد و مدعاه لتفخيم الزندقة باستخراج مولا
والافاضل في الزندقة وذلك مما لو يدخل الدهرية على الضعاف
من البرية واعلم ان في زمان افلاطون الالهي كان قد
فشا الوباء في بلاد اليونان فتضرعوا الى الله تعالى وسالوا
احد انبياء بني اسرائيل عن سببه فاوحى الله تعالى
الى ذلك النبي عليه السلام بانهم متى ضعفوا مربعاً كان لهم
على شكل المكعب ارتفع عنهم الوباء فاثبتوا مربعاً اخر
مثله واضافوه الى الاول فازداد الوباء فسالوه عن
سببه فاوحى الله تعالى بانهم لم يضعفوا المربع بل قرنوا
به مربعاً آخر مثله وليس هذا بتضعيف للمكعب فاستغاثوا
حينئذٍ بافلاطون فقال لهم انكم تنفرون عن الهندسة
فابتلاكم الله بالوباء عقوبة لكم فان للعلوم الحكمية عند الله
مقداراً ثم انه القى الى اصحابه انكم متى امكنكم استخراج
خطين بين خطين على نسبة متوالية توصلتم الى

تضعیف المربع وانّه لا حیلة لکم فیه دون استخراج ذلک
فاهموا باستخراجه حتی تموا العمل بتضعیف المربع فرفع الله عنهم
الوباء فامسکوا عن تلبب الهندسة والحکمة فظهر بما قدمنا ه انّه
لیس یخلو عدد ما من خاصیة و منفعة یفهمها من بصره الله
والهمه لذلک واعلم ان الاعداد الوفقیة التی توضع فی
الواح المربعات وان کانت اوضاعها فی بدء الامر منتزعة
من مناسبات الاوفاق والحسابات لکن خاصة
الامر وغایة السر فیه ان کل عدد و یوضع فی بیت من البیوت
فان ذلک العدد عین حرف ملفوظة و منطوقة اما مرکباً
او مفرداً اسم من اسماء الله تعالی بلغة من اللغات
اما عربیة او عبریة او سریانیة او کلدانیة او هندیة او
غیر ذلک و حروف الهجاء علی ما نعلم ثمانیة وعشرون
حرفا علی عدد منازل القمر وکل حرف منها بحساب الجمل
هو عدد من الاعداد علی ما هو بیّن بین اهل الحساب

وکل اسم فرضته من الاسامی بای لغة کانت فهو مرکب من
هذه الحروف التی هی من الواحد الی الف مثل ابجد فانه
اسم مرکب من اربعة احرف مولف من عشرة اعداد و
کذلک الحروف المفردة المنزلة فی اوایل السور القرآنیه
مثل کهیعص فانه بحساب الجمل مائة وخمسة وتسعون واذا
حروف هذا العدد حصل منه قولنا صادق وهو اسم من
اسماء الله تعالی وکذلک حرف ص المجردة المنزل فی قوله تعالی
ص والقرآن ذی الذکر فانه بمفرده اسم من اسماء
الله تعالی اذ هو بحروف الجمل تسعون واذا قسمنا التسعین
علی الحروف حصل منه ملک وهو اسم من اسماء الله
تعالی وکذلک المص فانه مائة واحد وستون وتحصل من
حروف هذا العدد اذا رکبناه قولنا مانع وهو ایضا من
عظام اسماء الله تعالی وکذلک طه اربعة عشر وتحصل من
حروف هذا العدد اسماء من اسماء الله تعالی واجد وجواد

و واهب و وهاب وقس على هذا باقی الحروف والاسامی
قد تبین لک مما قدمناه ان الحروف الاربعة عشر المنزلة فی
اوایل السور قد وردت مرموزة وان تحت کل حرف
من ذلک خواص واسرارا لا یعلمها الا الله تعالی والراسخون
فی العلم ومایولد ذلک ما ذکره الکندی فی رسالته التی ببین
فیها طالع ملة العرب ان جماعة من احبار الکفار وهم حیی
بن احطب وابو یاسر وابو صوریا وکعب بن اسید جاؤا
الی النبی صلی الله علیه وآله وسلم وقالوا یا محمد انه
انزل علیک الم فقال نعم فحسبوا هذه الاحرف فقالوا
فعلی هذا یکون مدی ملتک وملکک احد او سبعین سنة
فلم ینکر النبی صلی الله علیه وآله وسلم نهج حسابهم علیهم بل
قال لهم قد انزل علی غیر هذا فقالوا وما هو فقال صلی الله
علیه وآله وسلم المص والمر وکهیعص وعد علیهم ما انزل الله
تعالی علیه من الحروف المفردة المعجمة فقاموا من عنده و

قالوا اشکل علینا امرک یا محمد ثم ان الحکماء نباء علی هذا
السر جمعوا الحروف المنزلة فی اوایل السور فوجدوها بعد
اسقاط المکرر اربعة عشر حرفا وهی هذه ا ل م ر ک ه
ی ع ص ط س ق ح ن ولانحصارها فی هذا العدد سر
لایسعه هذا المختصر ثم انهم حسبوا اعداد هذه الحروف فبلغ
ذلک بحساب الجمل ۶۹۳ سنة فقالوا ان الباقی
الی قیام الساعة هو هذا القدر من السنین وهو مدة
بقاء الملة الاسلامیة ادامها الله ما دامت السموات
والارض ویؤید ذلک ما روی عن النبی صلی الله علیه وآله
وسلم انه قال مدة عمر الدنیا سبعة آلاف سنة وانی بعثت
والساعة کهاتین واشار باصبعیه السبابة والوسطی منفخا
ونسبة فضل السبابة علی الوسطی هی نسبة السبع فدل
ذلک علی ان الباقی من بعثته هو السبع وقد روی عن علی ع
ان الباقی الی خراب الدنیا هو مثل هذه المدة او ما هذا معناه

ويقول مسندا عن ابن عباس رضى الله عنهما قال فى اثناء
الخطبة يعظ بها الناس ان دنياكم هذه اسبوع من اسابيع
الاخرة وانكم فى آخر يوم منه يريد بذلك الايام الموحى اليها
بقوله تعالى وعند يوماً عند ربك كالف سنة مما تعدون
وذكر ابن الحسن العامرى الذى كان مع فضله العزيز
اعرف اهل زمانه بتواريخ الامم انه قد حصل الاتفاق بين
اهل ملل الاربع يعنى المسلمين والنصارى والصابية واليهود
ان عمر الدنيا سبعة آلاف سنة ثم ان التورية هو الناطق
بالمدد والاعمار ولها ثلث نسخ نسخة عند اليهود ونسخة عند
النصارى ونسخة عند السامرة وهم الابدال الذين نقلهم
بخت نصر من ايران شهر الى الشام بعد ان اخلاها من
اليهود وهذه النسخ الثلاثة تخالف بعضها بعضاً فى كثير من
المواضع التورية المعتمد عليها التى لم يقع فيها التبديل عند
نا هى النسخة التى ترجمها الاثنان والسبعون خيرا من الاسباط

الاثنی عشر من کل سبط ستة نفر وهم ترجموها لملک مصر
من العبرانیة الی الیونانیة وذلک بعد وقعة بخت نصر وخراب
فلسطین والشام وهذه النسخة تنطق بان من هبوط آدم
علیه السلام الی الارض الی مجی الطوفان الفان وماتان
واثنان واربعون سنة وبهذه السنین یقول النصاری
واعلم ان معظم الاحبار غیّروا هذا المدة فی التوریة وبدّلوها
ونقصوا من مدد الاعمار وزمان الفترة اذ فی التوریة التی
فی ایدی الیهود ان بین مدة هبوط آدم والطوفان غخنو
سنة وفی التی فی ایدی السامرة غشنه سنة وکان
غرضهم من التنقیص ان الانبیاء من بنی اسرائیل علیهم
السلام بشّروا بولادة المسیح علیه السلام من العذراء
البتول فی آخر الزمان فلسبب انکارهم لنبوته نقصوا المدد
لیوقعوا ولادته فی الالف الرابع الذی هو من آخر الزمان
اذ کان ولادة نبینا محمد صلی الله علیه وآله وسلم فی الالف

السابع ثم ان من مجی الطوفان المورخ بالسنین المذکورة
الی اول سنة الهجرة ثلثة آلاف وسبعمائة وثلثة وسبعون
سنة ویکون الهجرة فی سنة خمس عشر من الالف السابع
الذی بانقضائه انقضاء الدنیا ویکون الباقی من الهجرة
الی قیام الساعة تسعمائة وخمسة وثمانون سنة وآما نوبخت
الفارسی وابن کلدة الهندی ذکر فی کتابیهما ان الوف
اعمار الدنیا علی عدد الکواکب السبعة ولم یخالف فی
ذلک الا المجوس وبعض براهمة الهند ومن یتبع توارخهم
فانهم سلکوا فی ذلک ماخذا آخر یطول ذکره وذلک
یربو علی ما اوما نا الیه بمقدار کثیر لکن ما ذکرناه هو الذی
علیه دهماء العلماء وهو الحق اصدق الاقاویل قوله تعالی
وما یدریک لعل الساعة قریب علی ان من اظهر الدلالات
وابین الامارات علی انتهاء عمر الدنیا وقربه من الانقراض
والانسلاخ هو ما تراه من ظهور الفتن العظیمة واستیلاء

فجار الشرک وکفار الترک وهم کفرة التتر الذین هم کالجراد
المنتشر لاتبقی ولاتذر وقد ذکر النبی صلی الله علیه وآله وسلم
امر خروجهم وعبّر عنهم ببنی قنطورا وقال علیه الصلوة والسلام
ایضا فی حدیث آخر لاتقوم الساعة حتّی تقاتلوا الترک
صغار العیون ذلف الانوف کانّ وجوههم المجان المطرقة
وقال ایضا صلی الله علیه وآله وسلّم تجیء نار من قبل المشرق
تحشر الناس الی المحشر قیل یوم القیامة قیل یا رسول الله
فاذا نفعل قال علیکم بالشام وحسبک نذیرا علی قرب
الساعة ما شاهدناه من فناء الخلق بالقتل العام الذی هو
طوفان الدم وخراب اکثر المدن العظام التی کانت غرّة
بلاد ایران وسرّة دیار توران حتی ان نسبة المعمور الباقی
من الربع المسکون الی الخراب حدیثا نسبة الخمس الی الاربعة
الاخماس بل اقل ویعرف ذلک من احاط علما بمقادیر
البلاد وتخوم اقالیمها اذ لم یبق ما وراء بحر الروم المنتزعة

من البحر اوقيانوس معمورًا الا غربي جزيرة العرب وجنوبيها
وبعض ممالك الروم واما باقي البلاد فبعضها قد استوصلت
عن آخرها وبعضها على جرف الهلاك اذا اهلها كلهم على وضيم
اعاذنا الله من شر هذه البلوى وثبت اقدامنا على
الاسلام والتقوى وختم لنا بالسعادة في العقبى انه المنان
والمستعان وهذا الكلام الذي سردناه في تضاعيف رسالتنا
وان كان كالمستدرك الدخيل في خلالها ولكن غرضنا من
ذلك ان نعلم بان في ضمن الحروف المعجمة معاني مدبقة
وآيات مضمرة تحار في بحارها عقول العقلاء وان العلماء
والحكماء من لدن الصدر الاول الى زماننا هذا ما زالوا
يستنبطون منها الامور المكنونة حتى مدة بقاء الدنيا
وصار ذلك كالمتفق عليه بين اهل النقل والعقل ثم ان
واحدًا من الحكماء ممن شرح نوره وصدره ورفع في
العلم قدره كان قد جمع اسماء الله الحسنى وكلماته الاسنى

الماثورة المشهورة المدعو بها فی الاذکار والصلوة والاحراز
والدعوات والرقی والتمایم والعوذ والعزائم المثبتة المرویة
فی التسعة والتسعین اسما علی ما رواه ابو هریرة عن النبی صلی الله
علیه وآله وسلم انه قال ان لله تسعة وتسعین اسما من
احصاها دخل الجنة وفی روایة اخری مأة الا واحدة وتحب
الوتر وکذلک جمیع الاسماء المثبتة فی الصحیفة المشتملة علی
الالف والواحد من اسماء الله تعالی وحسب حروف کل
باللغة العربیة التی فضلت علی سایر الالسن واللغات
کتفضیل نبینا العربی صلی الله علیه وآله وسلم علی سایر الرسل
وناهیک من فضلها شرفا کون الملاء الاعلی واهل الفردوس
لا ینطقون الا بها ولو کانت اسماء الله الحسنی فی الذروة
العلیا والکبریاء والجلالة والسنا کان اعتبار حروف الاسماء
باللغة التی هی افضل اللغات اولی واحری ثم انه لما استخرج
اعداد حروف هذه الاسامی علی وفق حساب الجمل الکبیر وضعها

فی ثلث مراتب علی نهج ترتیب الاعداد فی مراتبها الثلثة من العشرات
والمیات والالوف واثبت هذه الاسامی مع بعض
الکریمه فی بیوت الالواح والمربعات بطریق الوفق وذکر بعض
خواص الالواح ولم یستوعب ذکر جمیع منافعها ضنّة منه
علی ذلک لئلا یغور بها بعض الجهلة الانبیاء الذین هم شیاطین
الانس فان هذا علم مکنون وسرّ مخزون لا یمسّه الا المطهرون
لکن اذا طلع علیه من هو اهله ومستحق له فانه باذنی نظر
یقف علی خواص کلّ واحدٍ من ذلک فینکشف له سرّ قوله
تعالی ونُنزّل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین
وسمی هذه الرسالة لوح الذهب وهو اسم مطابق للغوی
ورسم موافق للعرفی وذکر فی آخره الاوقات التی
تصلح لکتبه کل واحد من الالواح والاحیان والمواضع التی
توضع فیها ومنها علی ما سنشرحه عند مختتم الرسالة الا
انّ تلک الرسالة کانت بالفارسیة وکان قد ذکر فیها

منافع الالواح وطریق الانتفاع بها بطریق الرمز واللغة فنقلنا

الرسالة الی العربیة اوضحنا معاقد رموزها وکشفنا غطاء

کنوزها وبینا استخراج اسالیب الاوفاق ووضع الا سامی

فی مربع ثلثة فی ثلثة واربعة فی اربعة واوردنا لذلک

امثلة یتخذها الطالب دستورا وانموذجا ویتفطن لوضع

الالواح بادنی فکرة واسرع رؤیة ان شاء الله تعالی الآحاد

ابد ٧ ما فی العشرات هو ١١ احد ١٣ جواد ١٤ وهاب ١٤ طه ١٤ جواد ١٤

بهی ١٧ ابدی ١٧ حب ازل حی ١٨ واحد ١٩ ودود ٢٠

هادی ٢٠ طیب ٢١ حبیب ٢٢ طبیب ٢٣ وحید ٢٨ اجل ٣٤ اله ٣٦

ازل ٣٨ اول ٣٧ طالب ٣٢ جلی ٤٣ ولی ٤٦ والی ٤٧ ماجد ٤٨ حم ٤٨

ن ٥٠ محب ٥٠ مبتهج ٥١ مؤدب ٥٢ موجد ٥٣ مجیب ٥٥ دائم ٥٥ سمیع ٥٦

مؤید ٥٧ مودود ٥٨ مبیح ٥٩ ماحی ٥٩ موجود ٦٠ محبوب ٦٠ مجید ٦٠

دیان ٦١ موحی ٦٢ بانی ٦٢ واجب الوجود ٦٣ باطن ٦٤ حمید ٦٩

الم ٦٦ یس ٦٦ طس ٦٧ حاکم ٦٨ مجیبی ٦٨ حکم ٦٩ محیط ٦٩ ناهی ٧٠ الله وکیل ٧١

سبوح ۰ مبدل ۰ سید ۰ دلیل ۰ جلیل ۰ باسط ۰ حاسب
٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٢ ٧٢ ٧٤ ٧٦

جمیل ۰ مبلی ۰ واعد ۰ حسیب ۰ ملی ۰ حامل ۰ مولج ۰ حکیم
٧٨ ٧٩ ٧٩ ٨٠ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣

ملک ۰ حلیم ۰ مطلوب ۰ بدیع ۰ مولی ۰ عجیب ۰ محمد — محمد ٨٤
٨٥ ٨٦ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٩٠

محمود ۰ وافی ۰ وفی ۰ مهلک ۰ عزیز ۰ کامل ۰ مالک ۰ ص
٩ ٩١ ٩١ ٩٢ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨

صاحب ۰ منجر ۰ ملیک ۰ ق ۰ مانی المیئات ۰ مناح ۰ مانح ۰ حفی
٩٨ ٩٩ ٩٩ ١٠٠ ١٠٠ ١٠٠ ١٠١

جاعل ۰ عدل ۰ مدنی ۰ مسبب ۰ منجی ۰ مبنی ۰ منزه ۰ مبین
١٠٢ ١٠٢ ١٠٢ ١٠٣ ١٠٢ ١٠٤ ١٠٤ ١٠٤

حنان ۰ طسم ۰ مسدد ۰ محکم ۰ حق ۰ مزین ۰ منادی ۰ عادل
١٠٥ ١٠٥ ١٠٧ ١٠٨ ١٠٨ ١٠٨ ١٠٩ ١٠٩

مسجود ۰ مجمل ۰ باقی ۰ عالی ۰ کافی ۰ لا اله الا هو ۰ علی
١١٠ ١١٠ ١١١ ١١١ ١١٣ ١١٣ ١١٣

واقی ۰ مکون ۰ مبدع ۰ قوی ۰ ملهم ۰ معز ۰ مسند ۰ جامع
١١٤ ١١٤ ١١٤ ١١٥ ١١٦ ١١٦ ١١٦ ١١٧

معبود ۰ سبحان ۰ موعد ۰ مدعو ۰ مطاع ۰ سنی ۰ معز
١١٧ ١٢٠ ١٢٠ ١٢٠ ١٢٠ ١٢١ ١٢٢

مکلم ۰ متکلم ۰ معطی ۰ لطیف ۰ منزل ۰ معزز ۰ معید
١٢٤ ١٢٤ ١٢٧ ١٢٩ ١٢٩ ١٣٠ ١٣٠

کفیل ۰ واسع ۰ مؤمن ۰ مستهل ۰ مفید ۰ صمد ۰ قابل ۰ سلام
١٣١ ١٣٣ ١٣٤ ١٣٤ ١٣٥ ١٣٦ ١٣٧ ١٣٠

مطلع ۰ محقق ۰ محصی ۰ مهیمن ۰ قایل ۰ منان ۰ علام ۰ عالم
١٤١ ١٤١ ١٤١ ١٤١ ١٤٥ ١٤٨ ١٤٨ ١٤٩

عفو ۰ دافع ۰ معدم ۰ قدم ۰ مبقی ۰ قایم ۰ معلی ۰ سلطان ۰ علیم
١٥٠ ١٥٠ ١٥٠ ١٥١ ١٥٢ ١٥٤ ١٥٤ ١٥٥ ١٥٦

قیوم ∘ مونس ∘ محسن ∘ مطعم ∘ ممسک ∘ نقی ∘ ناطق ∘ مانع

١٥٤ ١٥٦ ١٥٨ ١٥٩ ١٦٠ ١٦٠ ١٦٠ ١٦١

المصّ ∘ مجیب الدعاء ∘ سابق ∘ لا اله الا الله ∘ عطوف

١٦١ ١٦٢ ١٦٣ ١٦٤ ١٦٥

اوّل الاولین ∘ مفهم ∘ معادن ∘ مصلح ∘ قدوس ∘ منیع

١٦٥ ١٦٥ ١٦٧ ١٦٨ ١٧٠ ١٧٠

معیّن ∘ مقل ∘ مسکن ∘ سامع ∘ مقلّب ∘ مسعد ∘ موسع ∘ مطلق

١٧٠ ١٧٠ ١٧٠ ١٧٠ ١٧٢ ١٧٣ ١٧٤ ١٧٩

سمیع ∘ ملقی ∘ معلّم ∘ مغنی ∘ مقبل ∘ فاعل ∘ فعّال ∘ مقدّم

١٨٠ ١٨٠ ١٨٠ ١٨٠ ١٨٠ ١٨١ ١٨١ ١٨٣

دایم البقاء ∘ معلن ∘ فایق ∘ صادق ∘ کهیعص ∘

١٩٠ ١٩٠ ١٩١ [illegible] ١٩٥

منطق منعم صدوق نافع معافی مسبب الاسباب

١٩٩ ٢٠٠ ٢٠٠ ٢٠١ ٢٠١ ٢٠١

قاسم رب بر بار مقدس جبّار جابر مقسط

٢٠١ ٢٠٢ ٢٠٢ ٢٠٣ ٢٠٤ ٢٠٦ ٢٠٦ ٢٠٩

فالق صانع مالک الملک باری معاقب طاهر

٢١١ ٢١١ ٢١٢ ٢١٣ ٢١٣ ٢١٥

ملقن اکبر احکم الحاکمین قاصم الر کبیر مقسم مقصود

٢٢٠ ٢٢٣ ٢٢٩ ٢٣١ ٢٢١ ٢٣٢ ٢٣٠ ٢٣٠

آمر محوّل الحول والاحوال مدبر راحم ارحم مزکّی مرتضی

٢٤١ ٢٤٢ ٢٤٦ ٢٤٩ ٢٤٩ ٢٥١ ٢٥٢

مجیر مطهر مرید نور رحیم برهان اکرم مبارک مدر

٢٥٣ ٢٥٤ ٢٥٢ ٢٥٦ ٢٥٨ ٢٥٩ ٢٦١ ٢٦٣ ٢٦٣

مکور کریم المر ولی المؤمنین حم عسق کاسر فرد رؤف

٢٦٦ ٢٧٠ ٢٧١ ٢٧٣ ٢٧٨ ٢٨١ ٢٨٢ ٢٨٦

سمیع الدعا الله اکبر فاطر صابر منور رحمن صبور مکرم

٢٨٧ ٢٨٩ ٢٩٠ ٢٩٢ ٢٩٦ ٢٩٨ ٢٩٨ ٣٠٠

منیر • بصیر • قادر • قدیم الاحسان • قهّار • قاهر • رزّاق •
٣٠٠ ٣٠٢ ٣٠٥ ٣٠٥ ٣٠٦ ٣٠٦ ٣٠٩

رازق • شاهد • منیر • قریب • رقیب • قدیر • سرمدی •
٣٠٨ ٣١٠ ٣١٠ ٣١٢ ٣١٢ ٣١٢ ٣١٤

شهید • مفجّر • مرسل • مصوّر • سریع • مکفّر • ناصر • مقرّب • شدید ٣١٨
٣١٩ ٣٢٢ ٣٣٠ ٣٣٦ ٣٤٠ ٣٣٠ ٣٤١ ٣٤٢

مقدّر • فالق الاصباح • نصیر • رافع • مشهود • فالق الحبّ
٣٤٤ ٣٤٤ ٣٥٠ ٣٥١ ٣٥٥ ٣٥٥

والنوی • رفیع • فارج الهمّ • رفیق • شافی • معروف •
٣٦٠ ٣٦٠ ٣٩٠ ٣٩١ ٣٩٦

منشی • کاشف • توّاب • مجری الفلک • ملقی الرّوح • شدید
٤٠٠ ٤٠١ ٤٠٩ ٤١٢ ٤٢٥ ٤٢٩

المحال • ربّ العالمین • ربّ الارباب • تامّ • مؤتی •
٤٣٣ ٤٣٩ ٤٤١ ٤٥٦

کریم العفو • شفیع • راحم المساکین • فعّال لما یرید • دایم
٤٥٧ ٤٦٠ ٤٦١ ٤٧٦

المعروف • فتّاح • فاتح • شفیق • ممیت • متین • راشد
٤٨٢ ٤٨٩ ٤٨٩ ٤٩٠ ٤٩٠ ٥٠٠ ٥٠٥

تقی • رشید • مشفق • منعم • شاکر • متعزز • شکور • متکلّم
٥١٠ ٥١٢ ٥٢٠ ٥٢٠ ٥٢١ ٥٢٢ ٥٢٦ ٥٣٠

ممتحن • متعال • مرشد • مقیت • متعالی • مشهور • مثیب
٥٣٩ ٥٤١ ٥٤٢ ٥٥٠ ٥٥١ ٥٥١ ٥٥٢

مشکور • حسن التجاوز • مجیب الدّعوات • رازق المقلّین •
٥٦٦ ٥٦٦ ٥٦٧ ٥٦٩

منزل الآیات • مفتّح الابواب • باعث • فائق کل
٥٧٠ ٥٧١ ٥٧٣ ٥٨١

یوم هو فی شان • ارحم الراحمین • شریف • وتر • معتق
٥٨٨ ٥٨٩ ٥٩٠ ٦٠٦ ٦١٠

اكرم الاكرمين • مستعان • كافي المهمات • منتقم • مدبر
٦١٣ ٦٢١ ٦٢٦ ٦٣٠

الليل والنهار • متجبر • مستقيم • مخاطب • متحير • ستار •
٦٤٠ ٦٤٥ ٦٥٠ ٦٥١ ٦٥٨ ٦٦١

متكبر • سخي • خليل • مقلب القلوب والابصار • خفي • سامع
٦٦٢ ٦٧٠ ٦٧٠ ٢ ٦٫٧ ٦٩٠

الاصوات • ميسر كل عسير • رازق • وارث • ناسخ •
٧٠٠ ٧٠٠ ٧٠١ ٧٠٧ ٧١١

متفرد • مخيف • نافخ • خالق • خلاق • مؤثر • مقتدر • مكثر •
٧٢٤ ٧٣٠ ٧٣١ ٧٣١ ٧٣١ ٧٣١ ٧٤٤ ٧٦٠

مذل • منتصر • منزل البركات • ذو الطول • ذو المجد •
٧٧٠ ٧٨٠ ٧٨١ ٧٨٢ ٧٨٤

آخر • ذو الجلال • خبير • دليل المتحيرين • نعم المولى ونعم النصير •
٨٠١ ٨٠١ ٨١٢ ٨٢٣ ٩٢٤

مؤخر • فياض • ذو الانعام • قابض • قاضي • فاضل • مفيض •
٨٣٦ ٨٩١ ٨٩٩ ٩٠٣ ٩١١ ٩١١ ٩٣٠

احسن الخالقين • مثبت • مفصل • مذكور • هادي المضلين •
٩٤١ ٩٤٢ ٩٥٠ ٩٦٦ ٩٨١

حافظ • حفيظ • ذو الاكرام • رفيع الدرجات مافي الوف
٩٨٩ ٩٩٨ ٩٩٩ ٩٩٩

ضار • حاضر • اعظم • عظيم • انيس المستوحشين • غالب •
١٠٠١ ١٠٠٩ ١٠١١ ١٠٢٠ ١٠٢٦ ١٠٣٣

ذو البطش • معظم • غني • مغني • ذو الجلال والاكرام
١٠٤٨ ١٠٥٠ ١٠٦٠ ١١٠٠ ١١٠٠

رب العرش الكريم • ظاهر • طهير • عظيم المن • مظهر • ناظر •
١١٠٣ ١١٠٦ ١١١٥ ١١٤١ ١١٤٥ ١١٥١

عالم الغيب • علام الغيوب • خير الرازقين • خير الناصرين
١١٨٣ ١١٩٠ ١٢٠٩ ١٢٤٢

غفار غافر عفور ذوانتقام ذوالعرش مخترع
۱۲۸۱ ۱۲۸۱ ۱۲۸۶ ۱۲۹۸ ۱۳۰۷ ۱۳۱۰

متفضل قاضي الحاجات خير الفاتحين ذوالبطش الشديد
۱۳۵۰ ۱۳۵۵ ۱۳۹۰ ۱۳۹۷

كاشف الغم خافض واسع المغفره غياث عالم
۱۳۷۲ ۱۴۸۱ ۱۴۹۳ ۱۵۱۱

الغيب والشهاده مغيث عالم السر والخفيات
۱۵۳۶ ۱۵۵۰ ۱۵۶۰

كثير الخير ذواللطف الخفي ذوالعرش الكريم آخر الآخرين
۱۵۷۱ ۱۵۷۷ ۱۶۰۸ ۱۶۹۲

نور السموات والارض رب العرش العظيم خير الغافرين
۱۸۳۲ ۱۸۵۶ ۲۱۸۲

ذوالعظمة والكبرياء مقيل عثرات العاثرين ذوالعرش
۲۰۲۳ ۲۲۱۳

العظيم صريخ المستصرخين رب المشرقين ورب المغربين
۲۳۵۸ ۲۳۸۱ ۲۴۷۴

ذوالفضل العظيم غياث المستغيثين فصل في كيفية
۲۶۹۸ ۳۶۱۲

وضع الاسامي في مربع اربعة في اربعة الذي عليه اسّس
قواعد هذا الكتاب اذا اردت وضع اسم من الاسماء في
مربع اربعة في اربعة فالطريق في ذلك ان يقسم ذلك
الاسم الذي تريد وضعه باربعة اقسام على ما في هذا المثال
الذي سنذكره في آخر هذا الفصل وتضعه في البيوت الاربعة

الفوقانيه على الولا ثم تاخذ عدد الحرف الاخير من الاسم
بحساب الجمل و تزيد عليه واحدًا و تضعه فى البيت الاول
من السطر الثانى ثم تضع فى بيت فرسه من السطر الثالث
العدد التالى لهذا العدد ثم تضع فى بيت فرزينه الايمن
من السطر الرابع العدد التالى لما وضعته فى السطر الثالث
وقد كمل لك السطر الاول ومن السطر الثانى و الثالث
والرابع من كل سطر قد امتلا بيت واحد على ما تراه فى هذه المربعه

ه	ه	ه	ه
			ه
	ه		
		ه	

ثم تنظر الى عدد البيت الثالث
من السطر الاول و تضع فى البيت
الاول من السطر الرابع العدد التالى له ثم تنظر الى العدد
البيت الثانى من الضلع الاول و تضع فى البيت الاخير
من السطر الرابع عددًا ينقص منه بواحد فيكون قد امتلا
لك تسع بيوت ثم تنظر الى القطر الايمن فتجده قد امتلا منه
ثلث بيوت وبقى بيت واحد غير مملو فتحسب حينئذٍ جميع عدد

رابعا فی اسقاط المکرر

الاسم الذی ترید وضعه وتقابله بالعدد الموضوع فی هذا القطر فما نقص منه فضعه فی البیت الخالی من هذا القطر ثم تنظر الی عدد البیت الاول من السطر الاول وتضع فی البیت الثانی من السطر الثالث عددا ینقص منه باثنین ثم تنظر الی القطر الایسر فقد امتلا منه ثلث بیوت ایضا وبقی فیه بیت واحد خالی فتحسب حینئذ عدد جمیع الاسم وتقابله بالعدد الموضوع فی هذا القطر فما نقص فضعه فی البیت الخالی منه ثم تحسب الاسطر حینئذ اخذا من الاعلی الی الاسفل وتنظر الی الضلع الاول الایمن وفیه بیت واحد خالی فتضع فیه العدد الذی یفضل به مجموع الاسم علی مجموع ما وضع فی هذا الضلع وقد تم لک الضلع الاول ثم تنظر الی الضلع الثانی اخذا من الاعلی الی الاسفل وفیه بیت واحد خالی وتضع فیه کذلک ما یفضل من مجموع الاسم علیه ثم تم السطر الرابع وقد یعوزه بیت واحد

ط الثانیة

على ما ذكرناه وتتمم باقي الاسطر على هذا النشق وهذا طريق سهل
مطرد في كل اسم اردت وضعه في مربع اربعة في اربعة
وقد وضعنا لك مثالا واثبتنا فيه قوله تعالى الله لطيف

ده ٩	بعباد ٧٥	لطيف ١٢٩	الله ٦٦
٦٥	١٣٠	٧٤	١٠
٧٧	١١	٦٤	١٢٧
١٣٨	٦٣	١٢	٧٦

بعباده ما ترى

فصل في

كيفية وضع الاسامي في مربع
ثلثة في ثلثة وذلك انما يصح
في اسم له ثلث صحيح وطريقه ان يقسم ذلك الاسم بثلاثه
اقسام كيف ما اتفق غير متساوية وتضعه في السطر الاول
على الولاء اخذا من اليمين الى اليسار ثم تاخذ عدد ثلث
مجموع الاسم وتضعه ابدا في البيت الاوسط الذي هو كالمركز
للمربع ثم تضع باقي عدد الاسم في البيوت الخالية من كل

	بعباده ٨٤	لطيف ١٢٩	الله ٦٦
٩٣	٧٥		١١١
	١٢٠	٥٧	١٠٢

سطر طولا وعرضا وقطرا
على هذا المثال كما ترى فيكون
كل ضلع مائتين وتسعة

وسبعين وثمنه ثلثه وتسعين وكذلك الطريق في كل اسم له ثلث صحيح **فصل** في صورة الالواح ومنافعها **اما اللوح الاول** فهو لوح مبارك كثير المنافع والمناجح يستهل كل امر صعب ومهم تحيرت فيه كل ضلع منه فيه من العدد **١٧٨٨** وهو هذا فاذا اردت الانتفاع

الرحيم ولم يكن له كفوا احد ٦٠٠	الرحمن لم يلد ولم يولد ٥٦٩	الله الله الصمد ٢٩٧	بسم قل هو الله احد ٣٢٢
اكرحق ٣٢١	اله وكيل محيط لطيف ٢٩٨	نور باسط جبار مستهل حبيب ٥٦٨	المصطرحم حسق ق ٦٠١
مجيد رشيد ٥٧١	عطوف رؤف عليم ٦٠٢	واسع موسع ابد ٣٢٠	والي ولي عزيز مسدد ٢٩٥
هادي نافع ٢٩٦	شهيد ٣١٩	نصير مجير ٦٠٣	كريم مكرم

ط ٥٧٠ ٣ ٣١٩

بهذا اللوح الاول فان شئت قرائته من اللوح عرضا على الولا وتقف بين المقروين كل بيت وقفه خفيفة وان شئت اخترت له يوما جيدا وعلقته على نفسك

فانك تنتفع به نفعاً بيّناً ان شاء الله تعالى ونحن ذاكرون
لك في الفصل الاخير من هذه الرسالة كيفية اختيار الايام
والساعات لكل عمل بحيث تبين لك ذلك ان شاء الله

اللوح الثاني وهو لوح كثير الجدوى خاصة في طلب
المعاش وتخليص الحقوق ٩٩٢

قل هو الله احد ٢٢٠	الله الصمد ٢٣١	لم يلد ولم يولد ٢٤٠	ولم يكن له كفوا احد ٣١١	
يا مؤمن يا قديم ٣١٢	يا لطيف يا حكيم ٢٣٩	يا معبود يا حليم ٢٢٢	يا مولى يا كافي ٢١٩	
يا محيط يا كفيل ٢٢٩	يا قوي يا مليك ٢١٦	يا منان يا عليم ٢١٣	يا هادي يا منعم ٢٤٢	
يا معافي يا حي ٢٤١	يا رب يا ملك ٣١٤	يا سبحان يا دليل	يا عزيز يا جامع ٢٣٠	٢١٧

اللوح الثالث للجاه والعز والهيبة في اعين الناس
والدخول على السلاطين وطلب الحاجة منهم

بالشمس

القيوم ١٨٧	الحی ٤٩	لا اله الا هو ١١٠	الم الله ١٣٧
مؤمن ١٣٦	كافی ١١١	هو طيب هادی ٥٢	طه يس ق ١٨٤
بهی اجل ٥١	سيد عالی ١٨٥	مسهل ١٣٥	ولی وكيل ١١٢
طسم ١٠٩	ص حم ١٣٨	طاسن طاهام ١٨٦	ن ٥٠

١٣٨

اللوح الرابع يصلح لازالة الهموم والاحزان

وتسهيل الامور المنعقدة وهو مجرب

امری ٢٥١	ويسر لی ٣١٦	لی صدری ٣٤٤	رب اشرح ٧١١
حاميم عين سين قاف ن ٧١٠	الر طرق ٣٤٥	المرحم ٢١٩	المص طاها
احد معطی موسع ٣١٨	لطيف سنی ٢٤٩	جميل واسع فتاح ٧٠٩	نور حق باسط ٣٤٦
منير جلی ٣٤٣	كهيعص حمعسق طس يس ق	طس يس طاها صاد ٢٥٠	طسم يس ص حم ٣١٧

٢٤٨

مكمل ط

٧١٢

اللوح الخامس يصلح للخوف من الناس ومن الحيوانات الموذيه وذوات السموم في السفر والحضر

حسبي الله لا اله الا هو ٢٥٦	عليه توكلت ٩٧١	وهو رب العرش ٨٢٠	العظيم ١٠٥١
حفيظ مبهج ١٠٤٨	نصير مجير دافع ديان ٨٢٣	خبير نقي ٩٧٢	معين عجيب ٢٥٥
عالم مشفق رحيب ٩٧٣	موجد نافع ٢٥٤	رفيق شفيق محيط مبين ١٠٤٩	كفيل قريب حكيم بصير ٨٢٢
الله عزيز مانع متين ٨٢١	غالب بهي ١٠٥٠	ملك ومعان ٢٥٧	كريم بشير كل عشير

٩٧٥

اللوح السادس يصلح للامراض والاوجاع يكتب ويغسل بالماء ويسقى المريض ولو علق على الموضع المتالم سكن الوجع باذن الله تعالى

وننزل ١٤٣	من القرآن ٤٧٢	ما هو شفاء ٤٣٣	ورحمة ٢٥٩
طاها ص ق ن ٢٥٦	المص طس ق نون ٤٣٦	كهيعص حمعسق ٤٧٣	المر الم ١٤٣
شافي جميل ٤٧٤	المر يس ١٤١	طسم حم ق ٢٥٧	هو طبيب نافع منعم ٤٣٥
حفي مسهل معافي ٤٣٤	رحيم ٢٥٨	احد سلام	عطوف رؤف واحد ٤٧١

اللوح السابع لانفتاح الامور الصعاب والفرج من الضيق والشدة بحول الله تعالى واذنه

انا فتحنا ٥٩١	لك ٥٠	فتحا ٤٨٩	مبينا ١٠٣
بديع وهاب ١٠٠	كاشف كامل ٤٩٢	هو هادي ودود ٥١	مفتح الابواب واحد ٥٩٠
حسيب طنتب ابد ٥٢	مليك فتاح ٤٨٩	ولي مجيب ١٠١	فارج الهم سلام ٤٩١
سميع بصير ٤٩٠	مبين ١٠٢	حكيم رشيد	اله احد ٤٩

٥٩٢

اللوح الثامن لدفع الاعادي والغلبة على الخصماء جيد جدا

فسكفيكهم ٣٢٥	الله وهو ٨٣	السميع ٢١١	العليم ١٨١
كافي محيط ١٧٨	واقي وافي ٢١٤	حي وكيل ٨٤	محمد مقصود ٣٢٤
حكم بهي ٨٥	هو قريب ٣٢٣	سبوح نجي ١٧٩	جليل كفيل ٢١٣
مالك الملك ٢١٢	سميع ١٨٠	رقيب واجد	حسيب مؤيد ٨٢

٣٢٦

يتعلق بالقو

اللوح التاسع وهو حرز من العيون النضارة ولكل ما يحترز عنه

حسبنا ١٢١	الله ٦٦	ونعم ١٦٦	الوكيل ٩٧
عزيز ٩٤	قوي وجد ١٩٩	محيط ٦٧	ماجد باسط ١٣٠
حكم ٦٨	حميد مجيد ١١٩	حبيب جليل ٩٥	حسيب حليم ١٦٨
معاون ١٦٧	وفي ٩٦	هو كافي	ديان ٦٥

١٣٢

يتعلق بالزهرة

اللوح ١٠ لعطف القلوب والمحبة والتهيج وتليين القلوب القاسية

يحبو والقيت انه ٦٢٩	نهم عليك لحب ٣٦٩	كحب محبة الخير ٩٢٦	مني الله لشديد ٥١٤
شفيق طيب ٥١١	ذو المن مسبب الاسباب ٩٢٩	لطيف واسع ٢٦٦	رشيد جامع ٩٢٨
مالك موسع ٢٤٧	صاحب شكور ٩٢٧	مقرب مبين ٥١٢	مكرم كافي المهمات ٩٢٨
ذو الانعام وحيد ٩٢٧	معز معروف ٥١٣	رافع مقصود	لطيف حسب محبوب يحبب ٢٦٤

٩٣٠

ط
وارث حميد
مسبب الاسباب
٩٢٩

اللوح ١١ للبغض وايقاع الفرقة والعداوة بين اثنين

والقينا ١٩٨	بينهم ١٠٧	العداوة ١١٧	والبغضاء ١٨٤٠
الله ضار مذل ١٨٣٧	حكم مؤدب	محكم ١٠٨	مهلك منفذ ١٩٧
ملك واحد ١٠٩	موعد مبدل ١٩٦	فايق مقتدر قابض ١٨٣٨	الاه مبلي ١١٩
واجد عدل ١١٨	منتقم مانع متكبر قهار حسيب ١٨٣٩	صمد ديان ١٩٩	والي ماحي ١٠٦

١٢٠

المريخ

اللوح ١٢ للوسوسة وازاحة الهموم والافكار الردية وهو حرز من الجن والشياطين

عطارد

لاحول ولا قوة ٢٢٣	الا بالله ١٠٠	العلي ١٤١	العظيم ١٠٥١
ملك علي ذو القوة ١٠٤٨	مالك موجد ١٤٤	حاكم واحد احد ١٠١	كفيل حميد هادي ٢٢٢
مبين ١٠٢	والي حي قيوم ٢٢١	بدي غالب ١٠٤٩	بديع مجيد ١٤٣
ماجد عزيز ١٤٢	حفيظ مؤدب ١٠٥٠	كافي باقي	الاه مجيب ابد ٩٩

٢٢٤

اللوح الثالث ع…

١٣

اللوح الثالث عشر يصلح للنصرة والظفر على الاعداء من اي عدو كان

نصر ٣٢٠	من الله ١٥٦	وفتح ٤٩٣	قريب ٣١٢
حاكم قوي معزاز ٣٠٩	حسب قادر معين ٤٩٧	مجيب منن ١٥٧	محصي بديع ٣٣٩
محسن ١٥٨	حكم كريم ٣٣٨	ميسر ٣١٠	نصير وفي مبهج ٤٩٦
الاه معز ناصر ٤٩٥	مبدع صادق ٣١١	سابق واعد وافي ٣٤١	حي واسع ١٥٥

اللوح الرابع عشر ١٤ لتسكين الالام ان شاء قراه على الموضع المتالم وان شاء كتبه بزعفران وماء ورد ويطلي به العضو المتالم

يتعلق بال
اللوحين ا

دانا ٥٨	علي ١١٠	ذهاب به ٧١٥	لقادر ف ٣٩١
مكرم حليم ٣٨٨	محيي ميسر كل عسيره ٧١٨	كافي ١١١	مجيد ٥٧
هو طبيب حكيم ١١٣	الاه واحد ٥٦	احد جابر مسكن ٣٨٩	شافي سهل معافي ٧٢٧
رفيق قادر طيب ٧١٢	لطيف مانع مؤيد ٣٩٠	حبيب اول	حنان ١٠٩

اللوح الخامس عشر للحمى والصداع اما للصداع فيكتب
بزعفران ويسقط في الانف واما للحمى فيكتب ويعلق على المحموم

الآن ٨٣	خفف ٧٦٠	الله ٦٦	عنكم ١٨٠
المص طاها ١٧٧	طس ٦٩	الر والمر ص حم ن ٧٦١	حميد واحد ٨١
هو حي حفي حكيم حليم حسيب حسن كريم كافي	احد محيط ٨٠	محيي محب محبوب ١٧٨	حكم ٦٨
حب مجيد ٦٧	محسن طيب ١٧٩	مجيب وحيد ٨٣	كهيعص حمعسق طسم يس ق ابجد ٧٥٩

ط
ن مبشر كل عسير ٧٦٠
٧٦٢

سار
٧٥٩

اللوح السادس عشر يكتب للمحموم ويغسل بالماء و
يشرب منها باذن الله تعالى

ذلك ٧٥٠	تخفيف ١١٧٠	من ربكم ٣٥٢	ورحمة ٢٥٩
حق محصي ٢٥٦	رحمن مجيد ٣٥٥	هو حفظ مجيب الدعاء ١١٧١	فتاح منعم مؤيد ٧٤٩
مغيث محول الحول والاحوال ١٧٢	مطعم ارحم الراحمين ٧٤٨	احكم الحاكمين وحميد ٢٥٧	حي احد مجيب ٣٥٣
قديم الاحسان ماجد ٣٥٣	رحيم ٢٥٨	سميع مفتح الابواب	حاضر حميد محمود ١١٦٩

٧٥١

اللوح السابع عشر وهو ما لم يذكر منافعه في الاصل الالوح

نعم ١٦٠	المولى ١١٧	ونعم ١٦٦	النصير ٣٨١
كريم مسدد ٣٧٨	كافي محبوب ١٦٩	مسبب وهاب ١١٨	باسط مطلوب ١٥٩
اله جليل ١١٩	محسن ١٥٨	منعم مطلق ٣٧٩	حي عليم ١٦٨
مليك محيط ١٦٧	محيي قريب ٣٨٠	ديان وفي ١٦١	قوي ١١٦

اللوح ١٨ وهو ايضا من الالواح التي لم يذكر منافعه في الاصل

الله ٦٦	لطيف ١٢٩	بعبا ٧٥	ده ٩
بهي ١٧	محيط ٦٧	مكمل ١٣٠	ديان ٦٥
سني ١٢٠	موحي ٦٤	حي ١٨	هو وكيل ٧٧
سبوح ٧٦	واحد ١٩	مبدى	جامع وهاب ١٢٨

اللوح ١٩ وهو حرز اذا استصحبه للانسان معه

الله ٦٦	الا ٣٢	لا اله ٦٧
مبدئ ٥٦	مجيب	آله حي ٥٤
جلي ٤٣	حكيم ٧٨	طبيب طيب ٤٢ع

ويصلح لدفع المضرة العوام

٥٥ والاصلاح بين اثنين

وهو مربع ثلثه في ثلثه ه

اللوح العشرون من وفق ثلثه في ثلثه وهو ايضا مما

حم عسق ٢٧٨	طسم ١٠٩	كهيعص ١٩٥
عالي ١١١	موجد عالم ١٩٢	رحيم واحد ٢٧٧
احد سميع ١٩٢	لطيف عليم	علي ١١٠

لم يذكر منافعه في الاصل وهو هذا

اللوح الحادي والعشرون ٢٧٩

من وفق ثلثه في ثلثه مما لم يذكر منافعه في الاصل ه

اللوح الثاني والعشرون

يس ٧٠	المر ٧١	طسمن ١٥٩
واحد معين ١٨٩	ق ١٠٠	هو ١١
ودود طيب	لطيف ١٢٩	مكمل ١٣٠

وهو ايضا من الالواح التي

لم يذكر منافعه في الاصل وهو

لعباده ٨٢	لطيف ١٢٩	الله ٦٦
هادي مجيب ٧٥	باسط طيب	كافي ١١١
سني ١٢٠	مجيد ٥٧	مبين ١٠٢

٩٣

لوح عظيم النفع جليل القدر ٤١

فصل

في كيفية العمل بهذه

الالواح والمربعات قد تقرر في علم

الاحکام ان کل یوم من الایام یتعلق بکوکب من الکواکب
السبعة السیارة وکذلک المقاصد والحوایج کل صنف منها
فانقضاؤه وتیسیره منوط بواحد من السیارة مثل ان بناء
الزراعة واستخراج المیاه وسهولة ذلک وزیادة المعاش
من المستغلات وحصول الجاه عند المشایخ واهل البیوت
القدیمة والبرء من الامراض المزمنة یتعلق بزحل واما
تیسیر الامور الصعاب وتحصیل المرادات وتسهیل
المطالب من التمول والغنی واسباب الثروة و
السعادة یتعلق بالمشتری واما ایقاع العداوة والبغضاء
بین اثنین وطلب الغلبة علی الاعداء والتسلط والقهر
والنهب وسفک الدماء یتعلق بالمریخ واما طلب الجاه
والرفعة والهیبة فی اعین الناس خاصة عند الملوک
والسلاطین وزیادة التمکین یتعلق بالشمس واما انواع
العطف والمحبة والالفة والفرح وطیب القلب والاستمتاع

واللذات الشهوانية والاحتظاء عند الخواتين تتعلق بالزهرة
واما زيادة الفهم والحفظ والذكاء والنطق والفصاحة
ودفع الوساوس والخيالات الفاسدة تتعلق بعطارد
واما حصول الصحة واعتدال المزاج والبرء من المرض
وتسكين الآلام ودفع العيون والنظر بالسوء و
الامن من الخوف والفزع تتعلق بالقمر فاذا اردت
الابتداء بكتبة لوح من الالواح فانظر المهم الذى
تريد انقضاءه وتحصيله باى كوكب تتعلق على ما شرحناه
لك فاذا علمت تعلقه بكوكب فاكتب ذلك اللوح
فى اليوم والساعة المتعلقة بذلك الكوكب مثلاً
ان كان مطلوبك العطف والمحبة وصاحب هذه
الحاجة هو الزهرة فخذ قطعة رق نظيف من جلد
الظبى واكتب اللوح المثبت فى اول ضلع من اضلاعه
قوله تعالى يحبونهم كحب الله ويكون ذلك يوم الجمعة

فی اول ساعة منه وينبغی ان يكتبه بالمسك والزعفران

المذاب بماء الورد واكتب اسم المحبوب واسم

الحاجة المطلوبة علی ظهر الجدول والشرط فی جميع ذلك

بان يكون المربع متساوی الاضلاع وخطوط الجدول

فی غاية الاستقامة وقسمة البيوت متساوية و

الحروف والرقوم المكتوبة فيه بينا كاملا وينبغی ان

يكون طالع وقت الكتبة سليما من المناحس بان لا

يكون فی البرج الطالع كوكب نحس ولا ينظر اليه

شیء من النحوس واجتهد حتی يكون القمر متصلا بالزهرة

من التسديس او التثليث او المقارنة وخيرها المقارنة

فاذا فرغت من الكتابة فان كان الطالع الذی

اخترته برجا ناريا فادفن ذلك اللوح تحت الاثافی

موضع وقود النيران وان كان الطالع برجا هوائيا

فعلق اللوح فی موضع عالی يكون مهبا للرياح او علقه علی

نفسک وان کان الطالع برجا مائیاً فادفن تحت میل

الماء او اغسله بالماء واسق ذلک الماء صاحب الحاجة

وان کان الطالع برجاً ارضیاً فادفن اللوح فی

الارض فی موضع یعبر الشخص المطلوب علیه وفیه ایضا خطر

فانه تیسر المهم ویقضی بسرعة ان شاء الله تعالی وکذلک

ینبغی ان تراعی ما ذکرناه من الشروط فی سایر الالواح

والمربعات علی حسب ما ذکرناه من اختیار الوقت والساعة

وتنقیة الاوتاد من النحوس لتظفر بما هو لک ان شاء الله تعالی

تمت الرسالة فی التاریخ

شهر ربیع الثانی ۱۰۵۴ سنه